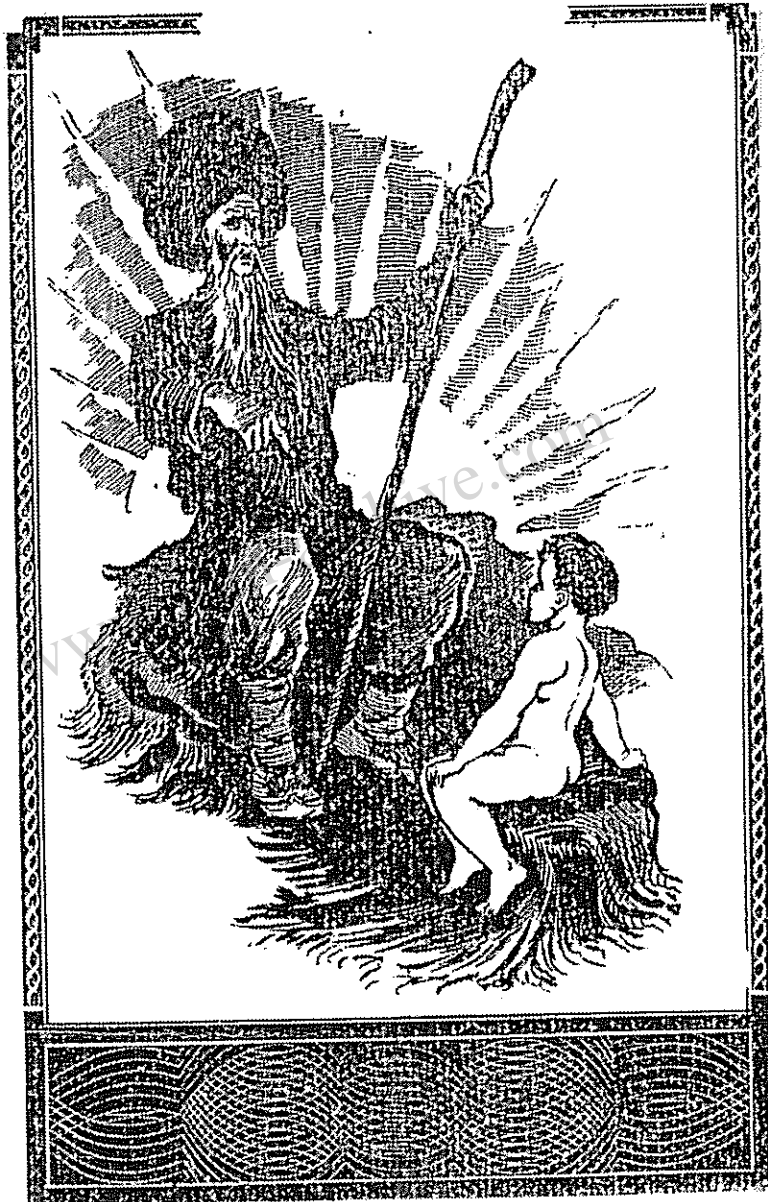


تازه یول

نشریه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

شماره ۱۵
مرداد ۱۳۲۰



طرح : مربوط به حماسه آنا تورقوت

*خشت اول گر نهد معمار کج
تا ثریا میرود دیوار کج
*ترکمنهای ایسران
*صفحه فرهنگی:
حماسه آنا تورقوت

*یادداشت ماه
*چند خبر
*در دفاع از استقلال، دموکراسی و علنیت
*کودتا و شکست کودتا در شوروی
*متدولوژی برخورد منطقی با پدیدهها
و واقعیات

چند خیر

تهیه و تنظیم از رحمان

این شبه جزیره از چند هفته قبل بدینسو در زیر چادر زندگی میکنند. طبق این گزارشات آب شیرین و برق "آشوراده" قطع گردیده و در بخشهای دیگر خدماتی، وقفه ایجاد گردیده است. کمکهایی که از سوی دولت و اداره شیلات برای خسارات ناشی از بلای طبیعی میشود، بسیار ناچیز است. مسئولان اداری و سرپرستان تشکیلات بندری و اداری شیلات نیز اظهار میدارند که آب دریا بزودی کلیه این تاسیسات را خواهد بلعید. "آشوراده" دارای تاسیسات بسیار مهم شیلات است و پیش بینی میکنند که در صورت عدم توقف پیشروی آب، تاسیسات مزبور جهت فعالیتهای ماهیگیری و تولید خاویار به نقطه دیگری از ساحل که امن تر باشد، منتقل گردد.

پیشروی آب دریای خزر و خطر غرق آشوراده

شبه جزیره "آشوراده" که در بخش شرقی دریای خزر قرار گرفته، با پیشروی مداوم آب این دریا در خطر غرق شدن و نابودی کامل قرار دارد. طبق نظر کارشناسان و ساکنین این منطقه کلیه بخشهای مختلف "آشوراده" این منطقه بسیار مهم مسکونی و اقتصادی، بزودی برای همیشه به زیر آب رفته از مقابل چشم مردم زحمتکش آن ناپدید خواهد شد.

تاکنون تعدادی از ساکنین، خانه و کاشانه خود را ترک گفته و به جاهای دیگری رفته اند و بسیاری دیگر نیز قصد رفتن از منطقه را دارند. طبق گزارشات مطبوعات ج ۱۰، در حال حاضر بیشتر خانههای "آشوراده" به زیر آب رفته است و مردم

یادداشت ماه

انسانهای دارای علائق، منافع و ارزشهای مشترک حق دارند دور هم جمع گردند و بر اساس علقهها و سلیقههای مشترک خود مشورت و صحبت نمایند و تصمیم بگیرند و تشکلی را بوجود آورند. این تشکلیها در راستای اهدافی که پیش روی خود قرار میدهند، فعالیتهای خود را تنظیم مینمایند. این امر بویژه در جوامعی که دموکراسی در حیات اجتماعی آن تأمین شده، امری پذیرفته شده و قانونیت یافته است و به هیچ روی نیازی به کسب اجازه از دولت و مقامات حکومتی نمیشود. هم اکنون ترکمنهای مهاجر در کشورهای اروپایی بسر میبرند. این مجموعه حاوی نظرات و مرامهای سیاسی متنوع و متفاوتند. ای بسا تجمع آنها بر اساس گرایشهای سیاسی امری دشوار و بعید باشد، اما بجرئت میتوان گفت که کلیه ترکمنهای مهاجر و پناهنده گرایش نیرومند به فرهنگ و زبان خود و حفظ و اشاعه آن دارند. این گرایش نیرومند و عمومی محمل واقعی و ارزش مشترکی است که ترکمنها را از هر سلسله و مرام سیاسی بهم نزدیک میسازد و دور هم جمع میکند. و این تجمع پاسخی طبیعی به نیاز همبستگی ترکمنهای همزبان و همپیشه است. این تجمعات بر بستر شرایط دموکراسی جوامع غربی، تحت عنوان انجمنهای فرهنگی امکان شکل گیری و فعالیت دارند. هم اکنون در کشور سوئد، ترکمنهای مقیم این کشور انجمنهایی را تشکیل داده اند و فعالیت فرهنگی خود را بصورت متشکل و موثر پیش میبرند. در این اواخر تعدادی از ترکمنهای مقیم منطقه کلن آلمان نیز دور هم جمع شده و پیرامون تشکیل انجمن فرهنگی ترکمنی به بحث و فحش پرداخته اند. تشکیل انجمنهای فرهنگی برای آن عده از انسانهایی که تحت شرایط مختلف و با انگیزه های متفاوت به دایره غربت پرتاب شده اند، مسئله حفظ فرهنگ و زبان، بویژه در رابطه با نونهالان ترکمن اهمیت خاصی دارد. بعلاوه آشنا ساختن مردمان کشورهای دیگر با فرهنگ و فولکلور غنی ترکمن نیاز دیگری است که تشکیل انجمنها را توضیح میدهد.

روشن است هرگاه انجمنی تشکیل گردد، اگر حوزه فعالیتش روشن و آشکار نباشد، در حرکت خود دچار مشکل خواهد گردید. از اینرو تعیین مشخصی و صریح حوزه فعالیت انجمن دارای اهمیت اساسی است. دیگر اینکه انجمن برنامه ها و اهداف مشخصی و بدون ابهام باید داشته باشند که این کار توسط کنگره انجمن تعیین میگردد. نکته دیگر مربوط به شیوه تصمیم گیریهای انجمن است. هرگاه انجمن بخواهد بطور واقعی به ارزش مشترک اعضای تشکیل دهنده آن وفادار باشد و در راستای آن کام بردارد، در تصمیم گیریهای خود بدون چون و چرا بایستی از شیوه دموکراتیک پیروی بکند. یعنی اینکه درباره هر موضوعی قبل از آنکه تصمیمی گرفته شود، بحث و بررسی لازم و کافی صورت گیرد و درباره هر نظری دلایل مخالف و موافق ارائه گردد. در مواردی برای رسیدن به تصمیم مشترک، سعی به کسب توافق

نظرات مخالف گردد، هرگاه نیز که توافقی حاصل نگردد، نظر اکثریت اعضا بعنوان نظر انجمن میتواند مینا قرار گیرد.

عدم دخالت دادن منافع گروهی و تشکیلاتی، در امور انجمن یکی از شروط اساسی مداوم کار و ضامن پایداری انجمن است. هر جا که این نکته زیر پا گذاشته شده، انجمنها در سراشیب تلاشی و فروپاشی افتادند.



از سوی هلال احمر بنسدر ترکمن ۵۰ تخته چادر برای اسکان موقت ساکنان آشوراده در اختیار آنان گذاشته شده است.

جنابیتی دیگر

در این قطعه نامه همچنین از قتل تعدادی از مخالفین ج ۱۰ در خارج از کشور ابراز نگرانی شده است. بویژه به امکان دست داشتن چند ارکان امنیتی وابسته به ج ۱۰ در قتل کاظم رجوی در سویس که از طرف یک قاضی سوئیسی مطرح گردیده اشاره شده است.

مخالفین رژیم ج ۱۰ نه تنها در داخل ایران، بلکه در خارج از کشور نیز از آماجهای تروریسم ج ۱۰ در امان نیستند.

روز هشتم ماه اوت، تروریستهای ج ۱۰ جنابیتی دیگر آفریدند. این بار آماج آدمکشان ج ۱۰ شاپور و آخرین نخست وزیر دوران سلطنتی ایران و دستیارش سروش کتیبه بود که توسط چاقو در فرانسه بقتل رسیدند. طبق گفتههای نزدیکان بختیار و گزارشات پلیس فرانسه این جنایت توسط تروریستهای ج ۱۰ صورت گرفته است.

مترجم ژاپنی کتاب "آیات شیطانی" سلمان رشدی توسط تروریستهای ج ۱۰ بقتل رسیدند.

موج ترورهای ناجوانمردانه، هشدار جدی به عموم مدافعین حقوق بشر و دموکراسی و طرفداران آزادی است. رژیم حکومت اسلامی به کرات این واقعیت تلخ را نشان داد که کوچکترین اعتقادی به تحمل مخالفین خود حتی در خارج از مرزهای حکومتش ندارد و تنها راه مقابله با مخالفین را در حذف و نابودی فیزیکی آنها جستجو میکند.

نگرانی سازمان ملل از تشدید نقی حقوق بشر در ایران

یکی از کمیسیونهای حقوق بشر سازمان ملل متحد قطعنامه ای را به تصویب رسانده است که در آن از افزایش نقی حقوق بشر در ج ۱۰ شدیداً ابراز نگرانی شده است.

این قطعنامه که با ۱۹ رای موافق، ۲ رای مخالف و یک رای مه تنع تصویب شد، از جمله تأکید کرده است که تعداد اعدامها در ایران برپایه آمار رسمی کشور در ۷ ماهه نخست سال ۱۹۹۱ سه برابر شمار اعدامها در همین مدت در سال ۱۹۹۰ است.

"ایل گوچی" در خدمت کفرانس سراسری شماره جدید "ایل گوچی" ۱۷ بعد از یکسال تأخیر منتشر شد. شماره ۱۷ این نشریه خود را از قید ارگان بودن "گانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن" رها کرده و بجای آن در صداست که "نشریه ای در خدمت کفرانس سراسری" باشد.

"ایل گوچی" بدون اینکه توضیحی درباره این تغییر و تحول بنویسد، مطلب اساسی خود را پیرامون "در راه تدارک و تشکیل کفرانس سراسری همه نیروهای دموکرات، ملی و ترقیخواه ترکمن" اختصاصی داده است. در این مقاله از جمله آمده است که "ایل گوچی با وقفهای دگر انتشار مجدد خود را از سر میگیرد. وقفه نسبتاً طولانی که در انتشار آن بوجود آمد، موقعیتی بود برای گردانندگان نشریه تا روند طی شده نشریه را تا به امروز مورد ارزیابی موشکافانه قرار داده و روی اهداف آتی آن تعمق و تامل بیشتری نمایند."

مقاله در باره وظیفه نشریه می نویسد "ما با اعتقاد عمیق به حصول وحدت نیروهای ترکمن که به گمان ما در شرایط حاضر عاجلترین وظیفه ای است که در برابر نیروهای ترکمن قرار دارد، نیروی اصلی خود را از این پس صرف پرداخت به این مسئله نموده و از شماره بعد بخش عمده مضمون نشریه را در اختیار این هدف قرار خواهیم داد."

در دفاع از استقلال، دمکراسی و علمیت

حتی اگر نظراتش نادرست هم باشد، همه‌میدانیم که چنین فرهنگی را در گذشته نداشتیم و مدتی است که جوانهای فرهنگ نوین، شکل گرفته و رو به باروری دارد. این فرهنگ نو بر بستر این حقیقت انکار ناپذیر زمان راه خود را می‌پوید که یکدست کردن اندیشه و فکر روشنفکران نه ممکن است و نه سودمند، نیروی آزاداندیش باید قدرت تحمل دیگران را داشته باشد. دیگر آن زمان سپری شده است که با "دستور" و "پیچیدن نسخه‌های رنگارنگ و حاضر و آماده و کلیشهای" به هدف خود رسید. خوشبختانه امروز دوستان و هم‌زمان ما در "ایل گویچی" نیز از اندیشه‌های فرقه‌ای و بنیادگرا فاصله می‌گیرند و تبدیل نشریه "ایل گویچی" از ارگان کانون به نشریه‌ای جهت تبادل نظرات کام جدی و علمی آنها در این راه رانشان می‌دهد.

وابسته

معدودی از نیروهای ترکمن‌کمان از بلای فکر توطئه‌گرانه خلاصی نیافتادند و همه چیز را توطئه می‌پندارند. انتشار "تازمیول" از سوی آنان طرح و اقدام جدید جناح نواندیش سازمان "اکثریت" قلمداد شده که گویا این جناح "اکثریت" از جدایی نیروهای ترکمن به‌پاس افتاده و دست به توطئه جدیدی که همانا انتشار نشریه "تازه یول" باشد، توسل جست است.

این پندار خیالی‌افانه از آنجا نشأت می‌گیرد که دست اندرکاران نشریه در گذشته خود جزونیروهای نواندیش و تحول طلب "اکثریت" بودند. لازم به تذکر می‌بینیم که ما قبل از پروسه حرکتی خودنه تنها ارزیابی معینی از وضع نیروهای ترکمن، بلکه از وضع سازمان "اکثریت" بطور کلی و وضع جناح نواندیش آن بطور ویژه بعمل آوردیم. از نظر ما این جناح گامهای جدی در روند نفی تفکر دکامتیک و بنیادگرا به پیش برداشت و نقش آن در جنبش چپ جای خود را دارد، اما نتوانست این روند را آنطور که میبایست پیش ببرد و دچار محافظه کاری و در برخی جهات به حفظ عناصر اصلی تفکر کهنه اصرار ورزید. و در عمل به تحکیم مواضع تفکر کهنه و مصلحت طلبانه حاکم بر این سازمان مبادرت کرد. این جناح که پرچم دمکراسی و علمیت را برافراشته بود، در عمل بدانها پشت کرد و بر خیلی از اقدامات ناقح و بخشا جنایتکارانه بادر پیش گرفتن سکوت، پرده‌پوشی کرد و میکند. اگر این نیرو طرفدار واقعی دمکراسی و علمیت میبود، میبایست از هویت فکری - سیاسی، برنامه‌ای و سازمانی سازمان "اکثریت" می‌گسست و از اینطریق هویت و موجودیت خود را تعیین می‌نمود. ولی همانطور که همه میدانند اینطور نشد. دیری‌است که در "اکثریت" مسئله این جناح و آن جناح مطرح نیست. لذا ما در برخورد با این سازمان، این یا آن جناح را در نظر نداریم، بلکه کل آن مد نظر ما بوده و تاکنون نیز در حد خود بخشی از مسائل را از جهت روشنگری در نشریه انعکاس داده و در آینده نیز اینکار ادامه خواهد یافت.

نفسی

معدودی از ترکمنهای سیاسی نیز از انتشار "تازه یول" و بویژه از تلاطم منظم آن، آنچنان عصبانی شده‌اند که بالاخره در این اواخر لب به زبان کشیده و حکم نفی و اضمحلال این نشریه را بطور علنی صادر فرمودند. نمونه زنده این عصبانیت و حکم نفی نشریه‌ی شماره فروردین و اردیبهشت ماه ۱۳۷۰ نشریه ترکمنستان در ۵ صفحه کامل توسط "نوری" درج شده است. آقای "نوری" از تلاطم انتشار "تازمیول" با پریشان‌خاطری لجام گسیخته به پرخاشگری، فحاشی، توهین، دشنام، و... پرداخته است که خواننده را بیاد برخوردهای حزب توده و اکثریت با مخالفینش

مسئله دیگری که ما در جریان علمی بدان پی بردیم، نیاز مصاحبه‌ها و سمینارها و حتی برگزاری سخنرانیه‌ها از متخصصین، حول مسائل مشخصی و نسبتاً عمومی ترکمنهاست. بطور مثال تشکیلات سمیناری پیرامون مسئله ملی و چگونگی حل آن و یا برگزاری سمیناری درباره اهمیت و نقش الفبای زبان ترکمنی و اینکه کمبود الفبای فعلی به چه نحوی و از طریق کدام الفبا حل و فصل گردد و مسائلی نظیر اینها در عرصه‌های گوناگون نیاز جدی است و این اقدام نیز در راستای همان تبادل نظر و برخورد اندیشه‌ها جهت شناخت صحیح و دستیابی به نتیجه بهتر می‌تواند مورد توضیح قرار گیرد. در آینده امیدواریم که چنین سمینارها و نیز گردهمایی‌هایی پیرامون مسائل مشخصی داشته باشیم.

از زمان انتشار "تازمیول" تاکنون دیدگاههای مثبت و منفی مختلفی مطرح شده است. از طرح ارزیابیها و جنبه‌های مثبت در این رابطه صرف‌نظر میکنیم و نگاهی به دیدگاهها و ارزیابیهای منفی در مورد نشریه می‌برازیم. بعضی از روشنفکران ترکمن و بویژه بخشی از هم‌زمان ما اقدام انتشار "تازمیول" را اقدامی انشعاب‌گرانه و تفرقه افکنانه خواندند. آنان می‌خواستند که ما زیر بیرق کانون و تحت تشکیلات آن گماقی‌السابق به فعالیت خود ادامه دهیم و اگر هم تلاشی و کوششی در جهت استقرار دمکراسی در میان نیروهای ترکمن صورت گیرد، از کانال کانون پیش رود، ولی ما بر این عقیده نبودیم - از نظر ما راه حلهای تشکیلاتی برای برون رفت از اوضاع بحرانی همگی به بن بست رسیده بود، و استقرار دمکراسی در عرصه تشکیلاتی، بی‌ثمر و تلاطم تسلسل دور باطل بحثها و در نتیجه فرسودگی بیشتر، بی‌اعتمادی بیشتر نیروها را به همراه داشت. ما بر این باور بودیم که تلاشهای خود را در جهت استقرار دمکراسی در عرصه فکری - سیاسی متمرکز کنیم، تلاشی در این راستا، راه رسیدن به حقیقت را هموارتر میکند و بی‌اعتمادی ها و خاله زنگ بازها را گاشی میدهد. و نیروها را در جهت جستجوگری و تفکر و تامل پیش میبرد. این ارزیابی و راهی که ما در پیش گرفتیم از سوی بعضی اینگونه برداشت شد که گویا ما فعالیت سیاسی را کنار گذاشتیم و صرفاً به بحث و فحش‌های انتزاعی و نظری می‌خواهیم بپردازیم. و برعکس خود آنان بحث و فحش را پایان یافته تلقی کرده و قدم علمی در راه فعالیت سیاسی گذاشتند، حال اینکه تعبیر و برداشت اینگونه غیرواقعی و نادرست بود و از طرفی دیگر خود این درک نشانگر برداشت محدود از کار سیاسی است. این برداشت، کار سیاسی را صرفاً از درجه کار تشکیلاتی می‌بیند. یعنی اگر تشکیلاتی نباشد گویا این تفکر قادر به فعالیت نیست. برداشت ما از کار و فعالیت سیاسی محدود به فعالیت از درجه تنگ یک تشکیلات نبود و اصولاً این نوع فعالیت سیاسی در شرایط متحول کنونی را بی‌ثمر و به بن بست رسیده ارزیابی کردیم. و

منظور ما از استقرار دمکراسی در عرصه فکری - سیاسی این بوده و هست که بسهم خود تلاش کنیم آنچنان فضا و مناسباتی در میان نیروهای ترکمن بوجود آید که همه بتوانیم نظرات، برداشتها، تحلیلها، ارزیابیها، تحقیقات، طرحهای ذوقی و هنری و غیره خود را در معرض قضاوت عمومی قراردهیم تا از یکسو تاثیری بر افکار عمومی بگذاریم و از سوی دیگر تاثیر بپذیریم. آنچنان قضایای تأمین شده که آن محقق یا نویسنده یا صاحب نظر و غیره طرح آثار و کارهایش در منگنه و فشار نباشد بلکه بخاطر شوکافی بحثها و روشنگری بیشتر با جرئت و شهامت و بدون ترس، حرفهایش را بگوید

پیرامون نشریه "تازه یول" و دیدگاههای ناظر بر آن، سئوالات و مطالبی از سوی خوانندگان و علاقمندان بشکل سئوال و نظر تاکنون مطرح شده است. لازم دیدیم در این شماره برخی توضیحات را در این باره باطلاع خوانندگان برسانیم. در اینجا از کلیه خوانندگانی که نظرات و انتقادات اصلاحی شان را برای بهبود نشریه ارسال مینمایند، و نیز تشویقها و دلگرمی‌های دوستان در تلاطم بخشیدن به کار انتشار نشریه، صمیمانه قدردانی و تشکر می‌نمائیم.

دست اندرکاران نشریه "تازمیول" بمانی حرکت خود را بر استقلال اندیشه، دمکراسی و علمیت آغاز کردند. باور به استقلال و دفاع از آن در همه وجوه مستلزم داشتن استقلال در تفکر است. استقلال تفکر ما باید در راستای ترقی و تحول قرار داشته باشد. قبول دمکراسی و علمیت در نظر کافی نیست، باید در عمل بدان پایبندی نشان دهیم و اینکار نیاز دارد که عادات گذشته و کهنه را به کنار نهیم و جوانهای فرهنگ نو را آبیاری نمائیم. و با تحمل عقاید مخالف، پرواز اندیشه‌ها را یاری بخشیم.

نکات فوق خطوط اساسی و کلی حرکت نشریه تشکیل میدادند و امروز یاور بدانها عمیق تر شده است و اما در مورد ویژگیهای نشریه - نشریه "تازمیول" برخلاف مطبوعات سنتی، تلاش داشته است که نشریه‌ای کلیشهای و متمرکز و خشک نباشد و در حد امکان کوشش کرده است که موضوعات مطلوبه در میان ترکمنها و نظرات موجود در باب آنها و نیز پدیده‌های اجتماعی - سیاسی مختلف را از دیدگاههای مختلف بازتاب دهد. نشریه "تازمیول" در چارچوب اجبار طرح، تبلیغ و ترویج موضع خاصی سیاسی قرار نداشته و ندارد. از این رو در انتشار مقالات، تحلیلها، ارزیابیها که از سوی نیروهای ترکمن و خوانندگان به‌نشریه می‌رسید، هیچ مانعی برای سانسور نظر و عقیده وجود نداشت. مقالات چه از سوی دست‌اندرکاران نشریه و چه از سوی خوانندگان و همکاران با اسم واقعی و یا مستعار به چاپ می‌رسید. و نویسنده هر مطلب و مقالهای مشخص است. در برخی موارد نیز مقالات و مطالب با امضای هیئت تحریریه می‌باشد. "تازمیول" تلاش داشته و دارد که نشریه‌ای میسر آزاداندیشی، برخورد اندیشه‌ها ی مخالف و از اینطریق به رشد فکری خلاق، جستجوگری، تفحص، تعمق و تامل خوانندگان یاری رساند.

بحث و تبادل افکار، برخورد اندیشه‌ها و نظرات، تحلیلها و ارزیابی در عرصه مسائل سیاسی اجتماعی، فرهنگی و تاریخی، تحقیقی و ادبی به منظور شناخت وسیعتر و همه‌جانبه‌تر و دستیابی به نتیجه بهتر از انگیزه‌ها و اهداف اصلی نشریه بوده و هست. در همین راستاها از همان ابتدای کار خوداز کلیه نویسندگان و اندیشه‌پورزان، محققین هنرمندان و مترجمین و غیره دعوت کردیم و دست همکاری صادقانه و بی‌غرضانه بسویشان دراز نمودیم. در این راه کم نبودند کسانی که به دعوت ما پاسخ مثبت دادند. مبنای درک و منظور ما از اینکار کمک به رشد آگاهی و ارتقا فرهنگ ملی خودمان و تاثیر گذاری بر فرهنگ ملل دیگر و تاثیر پذیری متقابل از فرهنگ آنها و در عین حال قدرشناسی از

زحمات روشنفکران تلاشگر است.

"تازمیول" در پروسه پراتیک خود به این واقعیت بیشتر پی برد که نیازهای خوانندگان آن متنوع و متفاوت است. از آنجا که نشریه بر مبنای باز و گسترده بودن حرکت خود را شروع کرده بود، در نظر گرفتن این واقعیت با توجه به امکانات موجود بطور جدی مورد توجه دست اندر کاران نشریه قرار گرفت و امروز نیز این نکته اهمیت فزونتری برای زنده‌تر بودن نشریه یافته است.

چند خبر...

مقاله شرط برگزاری موفق کنفرانس را منوط به شرکت و حضور هر چه فعالتر نیروهای متعهد ترکمن و تلاش آنان برای تأمین و استحکام هرچه بیشتر نیروهای ترکمن با هدف سالم برای پرداختن و دستیابی به اساسیترین گرمگاههای جنبش ملی-دمکراتیک ملت ترکمن ارزیابی میکند.

مقالات دیگر این شماره نشریه "ایل گوچی" "هویت ملی، دیدگاهها و واقعیتها" از "شاولی" و "کوراوگلو، سمبل دوستی و رزم مشترک" ترجمه "الف، ایلیلی" است.

ملت ترکمن و قیپهای حزب کمونیست ترکمنستان شوروی

"ملت ترکمن و قیپهای حزب کمونیست ترکمنستان شوروی" عنوان مطلبی است از شماره ۲۸ و ۲۹ نشریه "ترکمنستان ایران" این مطلب ضمن بررسی کنفرانس سراسری ترکمنهای دنیا که اخیراً در شهر عشق آباد برگزار گردید، قیپ مابسی زب کمونیست شوروی و دبیر اول آن، آقای "نیازاف" را مورد نقد و افشاکاری قرار میدهد و موضع خود را در این کنفرانس چنین اعلام میدارد "هیچکس از ترکمنهای ایران و هیچیک از اعضا و هواداران ک.ف.س.خ.ت، صلاحیت و اجازه شرکت در این کنفرانس، بنام نماینده خلق ترکمن یا این سازمان را ندارد." زیرا برگزاری این کنفرانس برخلاف تمام موازین دمکراسی و استقلال هر یک از ترکمنهای کشورهای دیگر و برخلاف منافع مشترک خلق ترکمن، صرفاً جهت تأمین رهبری و قیپهای حزب کمونیست ترکمنستان شوروی، بر تمامی ترکمنهای دنیا میباید، بنا براین هر فرد شرکت کننده در این کنفرانس، خود شخصاً پاسخگوی اقدام خود در مقابل خلق ترکمن خواهد بود و ک.ف.س.خ.ت، هیچگونه مسئولیتی را در قبال این افراد نخواهد پذیرفت."

در این شماره نشریه "ترکمنستان" مقالاتی از

حمله درباره وحدت، معیارها و اشکال آن، ونیز "تحولات اروپای شرقی و اقتصاد بازار" و "انتقام کشی از خلقهای کرد و ترکمن عراق" به چاپ رسیده است.

واگذاری اسناد مالکیت به کشاورزان

به گزارش خبرگزاریهای ۱۰ اسناد مالکیت ۱۸ هزار هکتار از اراضی مزروعی گنبد به کشاورزان فاقد زمین واگذار شد. این اراضی بر اساس قانون مصوب مجلس شورای اسلامی در مورد زمینهای کشت موقت به واجدین شرایط واگذار شده است.

از تحویل گاز خبری نیست توزیع نابسامان گاز مایع در گنبد برای مردم این شهر دردسز آفریده، و بیکی از مشکلات اجتماعیهی تبدیل شده است. علیرغم فعالیت چند شرکت معتبر گاز مایع در گنبد، تهیه گاز برای مردم مشکل است افراد کم درآمد برای تحویل گاز باید ساعتها در سرما و گرما در صف تحویل گاز منتظر میمانند. اما از تحویل گاز خبری نیست.

۱۵۵۰ هکتار زمین یکپارچه شد

طرح تجهیز و نوسازی و یکپارچه کردن اراضی کشاورزی منطقه گنبد و گرگان طی سال گذشته در سطح ۱۵۵۰ هکتار از اراضی این منطقه توسط اداره مهندسی زراعی اداره کل کشاورزی گرگان و گنبد به اجرا در آمد و در این ارتباط

۱۶۱ میلیون و ۵۰۰ هزار ریال اعتبار به صرف رسیده است.

این طرح در اراضی زیر سد و شمگیر متعلق به کشاورزان عضو شرکتهای تعاونی و تولید "وحدت" سنگر سوار و خانوادههای شهدا و جانبازان به اجرا در آمده است.

طرح یکپارچه کردن اراضی با اعتباری معادل ۴۹ میلیون و ۵۰۰ هزار ریال در سطح ۱۲۰

هکتار و پروژه تجهیز و نوسازی مزارع با اعتباری به میزان ۱۱۲ میلیون ریال در سطح ۲۵۰ هکتار اجرا شد.

در سالجاری نیز ۵ هزار هکتار زمینهای کشاورزی منطقه بصورت یکپارچه در میاید و پس از آن طرح تجهیز و نوسازی این اراضی در سطح ۷۰۰ هکتار ادامه مییابد.

والیبال گنبد در راه صعود

والیبال گنبد که در مسابقات قهرمانی کشور نقشی برجستهای داشت، و استخوان بندی اصلی ترکیب تیم ملی ایران را تشکیل میداد، در اثر کمبود امکانات، اجحافات فدراسیون ورزشی کشور و استان و بی توجهیها و نیز اختلافات دست اندرکاران و مربیان در سالهای اخیر دچار افت محسوسی شده بود، به رده پائین تنزل یافته است.

در ماه رمضان گذشته به ابتکار دست اندرکاران ورزشی ترکمن طرح مسابقات والیبال محلهای در سطح تمام محلات اقبال وسیع و حمایت عمومی مردم ابتکار از آنچنان اقبال و مسرت و علاقمند ورزش

برخوردار شد که جوانان مستعد و علاقمند ورزش والیبال در تیمهای محلات خود شرکت جستند و طی یکماه مسابقات محلات، بهترینهای والیبال انتخاب شدند و زیر نظر مربیان با تجربه تمرینات خود را برای فتح قلمههای آینده آغاز کردند. امیدواریم که این کوششها پیگیرانه تداوم یابد و نتایج خود را ببار آورد و در عین حال امیدواریم که از اجحافات ضد ترکمنی مسئولان ورزشی کشور کاسته شده و مینا بر استعداد و توانایی ورزشی افراد قرار گیرد و امکانات ورزشی بصورت عادلانه تقسیم گردد.

بقیه در صفحه ۶۱ -

کودتا وشکست کودتا در شوروی

امید

با کودتاکران تسریع نمود. بعد از گذشت ۴۸ ساعت مردم برای مقابله قطعی با کودتاکران سنگربندی در شهر را آغاز کردند. آنان با امکانات اولیه کوچه و خیابانهای مهم شهر را سنگربندی نمودند. باید گفت که در این مدت بعضی از جمهوریهای آسیای میانه برله و یا علیه کودتاکران موضع گیری داشتند. از جمله رئیس جمهور قزاقستان قاطعانه کودتاکران را محکوم کرده و خواستار مقاومت مردم در برابر آنان شد و از طرف دیگر رئیس جمهور آذربایجان شوروی از باند هشتم نفره حمایت کرد. در ضمن رئیس جمهور ترکمنستان شوروی صفر مراد نیازف خطاب به رئیس جمهور حزب دمکرات ترکمنستان اعلام کرد که "ما کمونیستها شما دمکراتها را تیرباران میکنیم. به گلوله میندیم" قابل ذکر است که حزب کمونیست شوروی و پارلمان مرکزی بعد از دو روز، کودتاکران را محکوم کردند حزب کمونیست سیاست سکوت در برابر کودتاکران را پیش گرفته بود.

غروب روز ۲۱ آگوستی بعد از ۷۲ ساعت مقاومت کودتاکران در برابر مردم، مجبور به شکست و راه فرار را در پیش گرفتند. خبر شکست کودتا توسط یلسین که به سنبل مقاومت و قهرمان ملی تبدیل شده بود، اعلام شد و مردم بعد از شنیدن خبر فوق پرچم قرمز - سفید - آبی روسیه قبل از انقلاب اکبر را به اهتزاز در آورده، به رقصی و پایکوبی پرداختند.

کردن آزادی مطبوعات باید لغو گردد. "یلسین" از جمله خواستار معاینه پزشکان خارجی از گاریجف شد تا در صورت اثبات سلامتی او به قدرت باز گردد و از مردم و مقامات نظامی خواست از دستورات دولت مرکزی سرپیچی کنند و کارگران را دعوت به اعتصاب عمومی کرد. وی از طرف اجتماع کنندگان با هورا تأیید شد.

روز دوشنبه شوارنادزه وزیر امور خارجه سابق به صحنه سیاست بازگشت. او در اجتماع تظاهر

کنندگان گفت، امروز مردم روسیه در برابر یسک آزمایش بزرگ برای تعیین سرنوشت خویش در برابر آزادی و دمکراسی، مرگ و زندگی قرار دارند. وی از مردم خواستار مقابله قاطعانه در برابر کودتاکران شد، مردم در شهر لنینگراد با تظاهرات در خیابانها مخالفت خویش را با باند هشتم نفره اعلام کردند. از سویی افکار عمومی جهان بر علیه کودتاکران بشدت تحریک شده، در جهت محکوم کردن آنان بر آمدند. از جمله کشورهای بازار مشترک خواستار قطع کمک اقتصادی شدند.

رئیس جمهور آمریکا بوش کودتاکران را بشدت محکوم کرده، خواستار قطع کمکهای اقتصادی گردید. در جهان عرب، قذافی و صدام از کودتاکران حمایت کردند. بعد از ۲۴ ساعت اولین علائم اختلاف در درون باند هشتم نفره کودتاکران نمایان شد. نخست وزیر استعفای خویش را اعلام کرد. بعد از مدتی آغاز فروپاشی کودتاکران با اعلام کناره گیری وزیر دفاع و رئیس ک.ف.س.خ.ت تشدید گردید. اعلام خبر فوق حرکت مردم را در مقابله

بامداد روز دوشنبه ۱۹ آگوستی تمام بنگاههای برپاکنی جهان خبر وقوع کودتا در شوروی را به دنیا محابره کردند. کودتا توسط باند هشتم نفره که متشکل از معاون گاریجف، رئیس ک.ف.س.خ.ت وزیر دفاع، نخست وزیر، وزیر کشور، وزیر نیروهای انتظامی و... بود، طراحی و هدایت میشد.

کودتاکران در اولین اعلامیه که از رادیو مسکو نشی شد، اعلام کردند، سیاست گاریجف، اتحاد شوروی را به یک سانحه پیش میرد و اکنون این کمیته قصد دارد که با برقراری نظم و قانون از از هم پاشیدگی شوروی جلوگیری کند و گاریجف اکنون مریض بوده و به انجام وظایف سیاسی خویش قادر نیست، وضع فوق العاده بمدت شش ماه ادامه دارد.

از سوی دیگر گاریجف که برای کنتراندن تعطیلات تابستانی به کریهه سفر کرده بود، توسط کودتاکران بازداشت شده بود.

هزاران سرباز با توپ و تانک شهر مسکو را اشغال کردند تا حرکتهای اعتراضی مردم را سرکوب نمایند. بعد از اعلام خبر فوق هزاران نفر در جمهوری روسیه جلو پارلمان اجتماع کرده و بسا سربازان به بحث و گفتگو پرداختند. عدلای از مردم حتی شاخه گلهایی را برای سربازان نثار میکردند، و سربازان نیز با لیخنخاز گارهای آنان استقبال میکردند. بعد از گذشت آنک زمان "یوریس یلسین" رئیس جمهور منتخب جمهوری روسیه قطعنامهی را قرائت نمود که تمام تصمیمات کودتاکران غیرقانونی است و از جمله تصمیمات آنان در مورد محدود

ترکمنهای ایران



ده دوازده تا آلاچیقش به حساب يك ده بگذاریم ، می شوند چهارتا و هر کدام بنا شده بر تپه‌ئی کوچک که در هر جای دیگر غیر از آن صحرا به تپه بودنشان شك می کنند.

صحرا هم عجب پدیده‌ئی است. آنهمه زمین تهی از انسان، تهی از زندگی ، گسترده به‌خار و بوته‌ها ، با گذار گهگاهی شترهای بی‌بار و مهار که تنها به پاس شکیبائی طبع شگفت‌انگیز خود صحرا را پذیرفته‌اند

« . . . بعد از مدرسه ، میدان ده قرار دارد که جای گشاده‌تری است و گر نه تفاوتی با قسمت‌های دیگر ده ندارد . مسافتی بعد از آن ، تقریباً در انتهای آبادی ، سمت شمال جاده ، ساختمان دو اشکوبه پاسگاه مرزبانی قرار گرفته است . با سر

و ریختنی به مراتب بهتر از هر ساختمان دیگر ده و يك برج دیده‌بانی که روزها پرچم ایران بر آن افراشته است و شبها چراغی روشن . عجب حال واحساسی دارد تماشای آن آخرین پرچم افراشته ، یا آن آخرین چراغ روشن در حد و مرز خاك کشور

« . . . زن‌ها با پیراهن‌های سرخ و گلدار ، در حالیکه زیورهای آویخته بر گیسوهایشان و « گل‌یقه‌ها و گردنبندهایشان از زیر روسریها پیداست، بَره‌ها و بزغالها را از خانه‌های خود به گله هدایت می کنند »

« . . . در زمستانها حال ده طرزى دیگر است . در کنار همه خانه‌ها و آلاچیقها توده‌ئی هیزم از شاخه‌های خشک گز انباشته است. مردم کمتر پیدایشان می شود. صبحها و غروبها را که سردتر است تا می توانند توی اطاق یا آلاچیق بسر می برند.

معهدا کارهای گوناگون روزانه دست بردار نیست. اگر مردهای پوستین پوشیده‌ئی را که آفتاب می گیرند ندیده بگیریم ، دیگران هر يك به کاری مشغولند . مردانی که از ده بیرون می روند بایلی بردوش برای جوی کنند ، یا تبری برای هیزم چیدن، پسر بچه‌هائی که در راه مدرسه کتاب و دفتر به زیر بغل گرفته‌اند ، زن‌هائی که بر روی پیراهن‌های کم‌بها روپوشهای گران‌قیمت مخملی و سکه‌دوزی شده پوشیده‌اند و به کارهای خانه می‌رسند. اینها با همان اطاقها و آلاچیق‌هائی که در برخی از آنها زنان و دختران همچنان به قالیچه‌بافی مشغولند

مهمترین مرکز جمعیت ترکمنهای دشت گرگان ، شهر « گنبد کاووس » است . با بیست و چند هزار نفر که کمتر ترکمن هستند و بیشتر آذربایجانی و خراسانی و سیستانی و سمنانی و اصفهانی و که بعد از رونق کشاورزی و ایجاد صنایع و شغل‌های مربوط به آن ، به قصد کشت و کار یا کسب و کار از هر سوی کشور به آنجا آمده‌اند و به راستی که شهر را به يك موزه مردم‌شناسی واقعی بدل کرده‌اند و ترکمن را متحیر از این همه چهره‌های نا آشنا که می‌بیند.

مراکز دیگر جمعیت ترکمنها در دشت گرگان: « گومیشان » ، « بندر شاه » ، « پهلویدر » ، « کلاله » ، « مراوه تپه » و . . . است. قدیمی‌ترین این مراکز ، گومیشان ، در کنار جزیره باستانی « گومیش تپه » (آبسگون) بندرگاه ترکمنها بود و مقر طایفه جعفریای که به مناسبت نزدیکی به دریا ، باصید و دریانوردی و تجارت آشنائی کهنه‌ئی دارند.

در این مختصر از ده‌ها و صدها پدیده کوچک و بزرگ زندگی ترکمنها و از جمله هنرهای عامیانه آنان ، فرش ، نمد ، سوزن‌دوزی که به راستی زیباست، و یا از جامه‌ها و زیورهای زنان و سخنی به میان نیاورده است. چرا که این بررسی‌ها را نمی‌توان در مقاله‌ئی یا جزوه‌ئی فشرد . خصوصاً در آنجا که با هنرهای عامیانه و هنر - این بهترین تجلی عواطف انسانی - مواجه می‌شویم در کمترین نکته‌ها هم بیشترین تأمل‌ها شایسته است. پس، به سکوت بگذرد و بپردازد به آن که در آغاز وعده داده بود : چند قطعه‌ئی از متن کتاب « ترکمن و اینچه‌برون » .

« اینچه‌برون »^۱ بر تپه‌ئی دراز و باریک، در جنوب اترك افتاده است. اترك در آن محل روزگاری رودخانه بود. روزگاری که عمرش تاهمین ده پانزده سال پیش بسر رسید و عمر نعمت را هم کوتاه کرد . حالا باریکه آبی است که به زحمت در بستر باتلاقی‌اش می‌خزد و مشکل بتوان رودخانه‌اش نامید.

آنطرف اترك خاك شوروی است و اینطرفش کشت و کارهای مردم « اینچه‌برون » و « تنگلی » و « دانشمند » که سه دهکده‌اند و بزرگترینشان همین « اینچه‌برون ». اگر « آق تپه » را هم با آن

بودند کسانی در میان ترکمنها که همین وسیله‌ها را نداشتند و ناچار تابستانها را هم در دشت گرگان بسر می‌بردند، بی‌کار و بی‌بار. البته با کشت گندم و جوی‌دیم آشنائی داشتند و مختصری هم می‌کاشتند. چه این عده که کوچ نمی‌کردند و «چومور» یا «چمور» نامیده می‌شدند، چه آن عده که کوچ می‌کردند و «چاروا» بودند. اما این مختصر زراعتی پراکنده و کوچک و دیمی در آن دشت فراخ و تهی‌شده از گله و رومه محتاج مراقبت و دلسوزی نبود. بذری می‌افشاندند و به‌حال خود رها می‌کردند که تا پیش‌از مراجعت چارواها و گله‌هایشان به‌ثمر می‌رسید.

آشکاراست که زندگی این عده از ترکمنهایی که استطاعت گله و کوچ را نداشتند (چمورها) با زندگی آن عده از ترکمنهایی که در اشغال پرورش گله‌ها بودند (چارواها) تفاوت بسیار داشت. البته اشتباه نشود، این تفاوت زندگی چنان نبود که در بین ده‌نشینان و کوچ‌نشینان دیده می‌شود. زیرا چمورها هنوز ده‌نشین نشده بودند تا علایق زندگی دهقانی آنها را به‌باغ و مزرعه و خانه و ملک وابسته کند و از-تاخت و تاز و انتقام‌جویی بترساند. درحالی‌که چارواها هم گله داشتند و هم آنچه‌را که از گله به‌دست می‌آید: گوشت، روغن، پشم، قالیچه، نمک، به‌همین دلایل است که مسیب اصلی ناامنیهای دشت گرگان هم در آن روزگار برخلاف آنچه که مشهور شده‌است چمورها بودند نه چارواها. چرا که چمورها کمتر از چارواها کار و مشغله داشتند و فرصت چپاول بیشتر. به هر حال . . . این دسته از ترکمنها که همه فصلهای سال را در دشت گرگان بسر می‌بردند بیشتر از آن دسته‌دیگر با ده‌نشینان استرآباد و مازندران و دامغان و شاهرود در ارتباط بودند. ارتباط و رفت و آمد درست و معقول که خیر، تاخت و تاز. هر دم که فراغتی می‌یافتند و بادی به‌گله‌شان می‌زد بر آسبهای تیزرو می‌نستند و بر ده‌نشینان می‌تاختند. در اینجا از شرح انواع گوناگون این تاخت‌وتازها می‌گذرد که با طریقه‌های مختلف: چندنفری یا چندصد نفری، به‌حیله و پنهان یا آشکار صورت می‌گرفت. اما به هر صورت محصول این تاخت و تازها علاوه بر دسترنج دهقانان، خود دهقانان هم بودند. زن، مرد و جوانان را به‌اسیری می‌گرفتند و

« با توجه به خصوصیات چهره و اندام اترکیها آشکار می‌شود که آمیختگی ترکمنها یا ساکنان مازندران و استرآباد ریشه‌های دورتر و دوره‌های گوناگون دارد که در هر دوره‌ئی نوعی علل زیست‌شناسی و جامعه‌شناسی معلول‌پیدایش آن است و اکنون ما به یک دوره این آمیختگی و به‌چند عامل آن واقف شده‌ایم.

نخستین نشانه یکی از عوامل این دوره، همان شالیکاری منسوخ‌شده اترکیهاست، که ادا و اصولش را اصطلاحات آن کار را تا آنجا که هنوز اینچه‌برونیها به‌یاد دارند جداگانه خواندیم و دیدیم که تاچه‌اندازه مازندرانی است و ترکمنی نیست. یک نشانه دیگر، خود اینچه‌برونیها هستند و شکل و شمایل آنها. برای توجیه و تشریح این حقیقت لازم است عمده‌ترین خصوصیت‌های چهره و اندام را در تراز « مغولی »

به‌یاد بیاوریم

ادامه دارد

« . . . ترکمنهای دشت گرگان، اینچه‌برون و دهکده‌های دوروبرش را به‌اختصار و اختصاص اترک می‌نامند. البته این نامگذاری بی‌سبب نیست. چرا که مردم این دهکده‌ها، پیش‌از آن و پیش‌از آن که به همه دشت بستگی داشته باشند به حوزه‌ئی از زمینهای دوروبر اترک وابسته‌اند و به‌خود اترک. تا یادشان است اترک را داشتند، چه خودشان که کشاورزند و ده‌نشین، چه اجدادشان که گله‌دار بودند و کوچ‌نشین.

گذشته آنان را تا چهل پنجاه سال پیش از زبان خودشان می‌شود شنید و با آنچه که اینک هستند تلفیق کرد و تصویری به‌صراحت از آن ساخت. ولی برای دورتر از پنجاه سال ناچار باید اشارات و حرف‌و‌حدیثهای مختلف را با تدبیر کنار هم گذاشت و به تصویری مبهم قناعت کرد.

تا همین ده پانزده سال پیش، در این زمینهایی که حالا پنبه و گندم می‌کارند و آبش را به‌زور پمپ‌های موتورئی از اترک بالا می‌کشند، برنج کشت می‌کردند. آب اترک آنوقتها آنقدر زیاد بود که با مختصر طغیانی در فصل بهار سر می‌کشید و در این زمینها که کرت‌بندی شده بود راه می‌افتاد و هر جایش را سیر آب می‌کرد. وقتی هم که فرو می‌نشت بستری لایه از آن بجای می‌ماند که اترکیها می‌توانستند جوانه‌های برنج را در آن نشاء کنند. بعد هم تا فصل درو با مختصر جوی‌بندیهای آب رودخانه را دائماً به شالیزارها می‌رساندند و نمی‌گذاشتند خشک بماند

« . . . بنابراین دوره‌ئی از زندگی اترکیها که اکنون در آن بسر می‌برند پس از نسخ برنجکاری شروع شده است. اینک لازم است دانسته‌شود که این مردم کشت برنج را از چه وقت و از چه کسانی آموختند. زیرا مسلم است که زندگی گله‌داری با آن کوچهای تیلاقی و قشلاقی که ترکمنهای «یموت» (آتابای‌ها و جعفری‌ها) گرفتار آن بودند اگر هم می‌توانست با کشت دیمی مختصری گندم و جو سازگار باشد، با شالیکاری سازگار نبود که محتاج مراقبت و مواظبت دائم است و حداقل پنج شش ماه از سال را باید بالای سرش ماند و آبیاری‌اش کرد. یعنی از مرحله‌ئی که بذر جوانه می‌زند تا وقتی که نشاء کنند و بروید و درو شود. بعد هم، خرمن کردن و کوبیدن و باد دادن و دوباره کوبیدن که مراحل دیگرش است. این کارها را مردمی وابسته به ده و آب و ملک می‌توانستند به‌سرانجام برسانند، نه مردمی که رد گله بودند و از تیلاق تا قشلاقان حداقل ده پانزده منزل راه بود.

برای روشن کردن موضوع ناچار باید باز هم به گذشته برگشت، دوره‌ئی که ترکمنهای اترک فقط ماههای سرد سال را در اترک بسر می‌بردند و با آغاز ماههای گرم همراه کوچندگان دیگر به‌شمال و به دامنه‌کوههای «بالکان» می‌رفتند و دشت گرگان (ترکمن صحرا) را برای عده‌ئی از ترکمنها باقی می‌گذاشتند که گله‌دار نبودند و توانائی کوچ را نداشتند.

کوچ کردن هم هر چه باشد وسیله‌ئی می‌خواهد. دارم‌دار بودن اولین شرط و اصلی‌ترین شرط آن است و دام‌پروری قصد و غرض کوچ و کوچندگان. بعد هم وسیله کوچ باید فراهم باشد: گاری، شتر، اسب و الاغها. . . . سی‌فرسنگ صحرا را از سوئی به‌سوئی رفتن یک‌گردش سهل و ساده این زمانه و به‌قصد سیاحت یا سیاست یا زیارت نیست. هر کوچنده‌ئی حداقل باید یک‌گاری یا چند شتر داشته‌باشد که بتواند اجزاء آلاچیقش را و ریخت‌وپاشهای زندگی‌اش را بار کند و بچه‌های کوچکش را بر آنها بنشاند.

خشت اول گرنهد معمار کج

اُرمان

تا ثريا ميروند ديوار کج قسمت آخر

تجارب، و باورهای مردم بطرق علمی و گسترده صورت گیرد و متقابلا در سمتگیری سیاسی و اجتماعی مردم به آنها یاری رساند و نه رهبری نماید. این پیوند، پیوندی سیاسی و معنوی و بر شالوده استقلال، دموکراسی و آزادی و رشد و پیشرفت قرار خواهد گرفت.

دموکراسی

واقعیت اینستکه در کشور استبدادزده مفاعلیت تشکیلاتی سنتی رایج (مبتنی بر درک بنیادگرایانه و فرقه گرایانه) جریانهای سیاسی بویژه جریانات چپ نه تنها سهم لازم و موثر در مسیر ریشه دواندن آزادی اندیشه و تحمل نظرات مختلف در میان مردم بر عهده نداشتند، بلکه میتوان گفت روش زندگی در بسته و فرقه ای تشکیلاتها سانترالیسم دمکراتیکی، حتی نقش منفی و بازدارنده در روند تجربه دموکراسی اندیشه و افکار داشته است.

ذکر یک نکته مهم در اینجا اهمیت دارد و آن اینکه وقتی از دموکراسی و از اهمیت و نقش آن در پیشرفت اجتماعی و ارتقا فرهنگی جامعه صحبت میشود، محق نستیم که همه این تأکیدات و حرکت

در این راستا موکول به نابودی استبداد حاکم بر کشور بکنیم. طبیعی است که مادام حکومت ارتجاع به حیات خود ادامه میدهد، تلاشهای مرکزی باید متوجه از میان برداشتن آن باشد. اما مدعیان آزادی، دموکراسی و استقلال بصر مبارزه با ارتجاع و استبداد حاکم، فی نفسه دمکرات و مدافع آزادی و دموکراسی حساب نمی آیند. تجربه زنده در این رابطه در کشور خودمان شعارهای آزادیخواهانه خمینی و طرفدارانش در شرایط قبل از قدرت رسیدن و قبل از انقلاب، و پراتیک ضد بشری و عمیقاً ضد دمکراتیک آن بعد از کسب قدرت است. لذا نمیتوان مدعی آزادی و دموکراسی بود، اما در فعالیت امروزی خود نشانهها و علائم واقعی و پایبندی بدان را نداشت.

کانون ترکمنستان نیز که دارای پیشینه سه چپ است و امروز از آزادی، دموکراسی و استقلال طرفداری نشان میدهد و حتی اعلام میدارد که حاضر به هر سازشی در مشی و برنامه است، بجز مقولات یاد شده، در عین حال خود را طرفدار سرخست، دموکراسی واقعی"، "دموکراسی راستین" و "دموکراسی بدون پیشوند" و پسوند "معرفی میکند، ولی درک ایشان از دموکراسی در عمل و پراتیک خاصه در برخورد با مخالفین خود، طور دیگریست.

یکی از اصول دموکراسی، پذیرش آزادی برای مخالفین و حتی برای دشمن در موضع سیاسی است. کانون ترکمنستان که مدعی است "برای نهادی ساختن دموکراسی نفی انحصار طلبی و قیم مآبی تلاش شبانه روزی میکند" (ش ۲۶ و ۲۷، ص ۸) در برخورد به مخالفین خود موضع خود را چنین آشکار میسازد: "ریشمدار بودن اعتقاد به یک حزب سراسری و واحد در میان روشنفکران ترکمن، جهت تمامی مسائل جامعه، هرچند این بیش امروز عملاً در بسیاری از کشورهای جهان منجمله در ایران نیز با شکست مواجه شده است، اما سخت جانی آنرا در منطقه میتوان از حضور عناصری از غب ماندترین و ناآگاهترین روشنفکران ترکمن تا به امروز، در صفوف احزاب و سازمانهای باصطلاح سراسری تشخیص داد." (ش ۲۳، ص ۹)

معنای عبارت فوق یعنی اینکه اگر ترکمنی در زیر بیرق تشکیلات کانون ترکمنستان فعالیت نکند از زمره "مقب ماندترین" و "ناآگاهترین" روشنفکران ترکمن است. آیا این است مفهوم تلاش شبانه روزی کانون ترکمنستان در نفی انحصار طلبی و قیم مآبی و نهادی ساختن دموکراسی؟ آیا این یا آن فرد ترکمن حق ندارد هرچا را که بهتر و موثرتر برای فعالیت تشخیص میدهد، انتخاب کند؟ آیا این حق انتخاب اگر جایی جز کانون ترکمنستان باشد، بمعنای عقبندگی و

سیاسی و مشکل این خلق، امری تثبیت شده در سطح جنبش سراسری ایران است. (ش ۲۶ و ۲۷، ص ۷) و تأکید میکند که "کانون ف. س. خ." ت سازمان بیکرترین و صادق ترین انقلابیستون ترکمن است که جهت تأمین آزادی، دموکراسی، صلح و عدالت پیکار میکند. هدف کانون تشکیل حکومت خودمختار شورایی ترکمنستان ایران در چارچوب ایرانی آزاد و مستقل و عاری از استثمار است." (ش ۶، ص ۸) و نیز مدعی است که "جنبش ملی این خلق (ترکمن) این یار تحت سازماندهی و رهبری سازمان رزمنده آن یعنی کانون، پرتوانتر از قبل پدیدار خواهند شد." (ش ۱، ص ۱۰)

تشکیلات های سانترالیسم دمکراتیک هرچا که بقدرت رسیدند و یا آنجا که در قدرت نبودند، دلیل تجهیز به "جهان بینی علمی" و "برنامه علمی" خود را نمایندند و قیم مردم خواننده و سود و زیان آنان را بهتر از خودشان تشخیص میدادند ببینیم این اصل در مورد کانون ترکمنستان ما چگونه خود را نشان میدهد. دوستان ما می نویسند که "کانون ف. س. خ. ت. با وقوف بر اهمیت تعیین کننده برنامه در مبارزات خلق ترکمن، تمامی توان خود را در جهت تدوین برنامه ای علمی... بکار بست." (ش ۸، ص ۵) و در جای دیگر و انهم در همین اواخر تصریح کرده اند که "این اسناد که تدوین آن برای اولین بار در تاریخ مبارزاتی خلق ترکمن در جهت تجهیز این جنبش به برنامه ای روشن و مدون و برخوردار ساختن مبارزین ترکمن از یک تشکیلات فراگیر ملی و مبارز صورت میگردد." (ش ۲۶ و ۲۷، ص ۸) کانون ترکمنستان سپس اعلام میدارد که "این اصل (حق ملل برای تعیین سرنوشت خویش بدست خویش) عملی نخواهد شد، مگر از طریق مبارزات خستگی ناپذیر پیشروان آن ملت در صف تشکیلات مستقل خود و بسیج مردم توسط همین تشکیلات." (ش ۱، ص ۱)

در مناسبات تشکیلاتهای بنیادگرا، مسئولین اصلی همه کاره و مادامالعمر هستند و اعضای آن بجای آنکه افرادی مستقل و یگانه با خود باشند، به انسانهایی ملو از تناقضات و ناتوان از دیدن واقعیات مبدل میشوند. خود بزرگ بینی، تکبر، قدرت کرای، تحقیر و خوار شمردن دیگران از جمله ویژگیهای آنها محسوب میشود.

خود رهبر خواندن مردم

یکی از دردهایی که تشکیلات های بنیادگرا نظیر کانون ترکمنستان بدان مبتلا هستند، مرض خود رهبر خواندن مردم است. این فرقه ها رهبر شرایطی خود را "نمایندگان سیاسی و برحق" خلق می شناسند. دوستان کانون ترکمنستان با ملاک قرار دادن موقعیت ۱۲ سال پیش که در آن شرایط کانون در موقعیت رهبری کننده جنبش خلق ترکمن قرار گرفت، و بعد از مدتی توسط ج. اسرکوب و تلاشی شد، امروز نیز خود را "رهبران" و "نمایندگان سیاسی" خلق ترکمن می شناسند. ما حتی اگر به دموکراسی های غربی نیز نگاه کنیم، می بینیم که بالاخره هرچند مدت بیکار، انتخاباتی صورت میگیرد و نمایندگان توسط مردم انتخاب میشوند، حال طی اینمدت در کجا مردم ترکمن انتخاباتی برگزار کرده و کانون ترکمنستان را بعنوان "نمایندگان سیاسی" خود برگزیده، باید از خود دوستان کانون ترکمنستان پرسید.

بنظر من امروز هم تجارب گرانهای خسود مبارزین ترکمن و هم تجارب وسیع و گسترده دیگران بویژه فروپاشی تفکر بنیادگرا و فرقه ای در عرصه بین المللی امکان اینرا فراهم ساخته است که تفکر "خود رهبر خواندگی" بدور انداخته شود. امروز رابطه روشنفکران سیاسی و حتی تشکیلاتهای سیاسی با مردم بایستی رابطهای باز و متقابل باشد. رابطهای که در آن بهره گیری از شناختها

تشکیلات

همانطور که گفتیم کانون "ترکمنستان" نقطه آغاز حرکت خود را از دو موضوع، یکی اصل حق تعیین سرنوشت و دیگری استقلال تشکیلاتی کانون آغاز کرد. درباره مبانی فکری - سیاسی این گروه و نیز درک انقلابی آنان از حق تعیین سرنوشت بیشتر بحث کردیم. اکنون تاملی کوتاه بر مبانی فکری - تشکیلاتی ایشان بکنیم.

ابتدا باید یادآوری کنم که نوشته و سند مشخصی پیرامون تشکیلات که بیانگر درک منسجم کانون ترکمنستان باشد، ندیدم. هر چند که در شماره ۶ نشریه "از تدوین اساننامه کانون" سخن رفته است، متأسفانه اساننامه مزبور در دسترس نبود که در این بررسی از آن کک بگیرم. باوجود این، میتوان از لابلای نوشتهها و گفتههای دوستان میتوان به کله اندیشه تشکیلاتی آنان پی برد.

دوستان ما بی آنکه سخنی درباره مبانی تشکیلاتی بگویند، و درکهای خود را حتی بشکل کلی ارائه نمایند، اصلی ترین هدف خود را تشکیلات سازی قرار دادند و در این راستا حرکت نمودند. طبعاً تشکیلاتی هم که ساختند مبیایست بر بنیان تئوری لنینی تشکیلات پیروزی میگردند. چرا که باید گفت که مسئله اصلی دوستان ما نه اندیشهها و مبانی تئوریک، بلکه بیش از همه و پیش از همه فراهم آوردن تشکیلاتی بود که "ضعف اساسی جنبش خلق ترکمن" را تشکیل میداد و این بمثابة هدفی بزرگ پیش روی آنها قرار داشت. اما بنای اولیه این ساختمان همانی بود که نادرستیاش در مورد خیلی از دیگران آشکار شده بود و آن همانا "سانترالیسم دمکراتیک" است.

سانترالیسم دمکراتیک

اساسیترین اصل راهنمای تئوری لنینی ساختمان تشکیلات، اصل سانترالیسم دمکراتیک است. این اصل همراه با دیگر خصوصیات از قبیل تجهیز به تئوری و برنامه انقلابی، اشتی ناپذیری بسا رفرمیسم و اپورتونیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و غیره مبیایست ضامن فضای دمکراتیک درون تشکیلاتی و پیروزی آن در انجام رسالت رهایی کارگران و مردم و جامعه از هر نوع ستم و استثمار باشد.

قابل ذکر است که دوستان ترکمنستان ما هرگز خود را کمونیست ننگفتند، ولی اولاً بخاطر پیشینه کمونیستی خود و فعالیت در جریاناتی مثل "اکثریت" و "حزب توده"، ثانیاً عدم نقد و بررسی و عدم رد تفکرات و تئوریهای کمونیستی پیشین خود، در چارچوب سیستم فکری کمونیستی قرار میگردند. مهمتر از این علت اصلی جدایی ایشان از "اکثریت" نه تئوریا و تفکرات کمونیستی، بلکه مرزبندی با درک "اپورتونیستی و رفرمیستی" سازمان "اکثریت" و دفاع از درک انقلابی (لنینی) از تئوریا بود. (ص ۷، ش ۹ و ص ۱۱، ش ۱۰) لذا طبیعی و قانونمند است که در تحلیلها، برنامه و شعارهای خود طبق آموزشهای همان بنی و متدلوزی و روش حرکت نمایند. و ساختارهای دلخواه خود را بر طبق الگوهای سیستم مزبور بسازند.

تشکیلاتهایی که بر بنیان سانترالیسم دمکراتیک شکل گرفتند، مردم را سرچشمه حاکمیت و خلق را سازندگان تاریخ و خود را مدافع منافع انسان خواندند و برای رفع هرگونه ستم و ظلم و برای استقرار جامعه ای مبتنی بر دموکراسی، عدالت و صلح و عاری از استثمار فرد از فرد، به فعالیت پرداختمند و وسیله تحقق آنرا از طریق تشکیلات انقلابیون حرفه ای یعنی جمع انقلابی ترین، آگاهترین، بیکرترین، صادق ترین، پیشروترین و عیساروت دیگر تجمع نخبهترین افراد جامعه جستجو کردند. کانون ترکمنستان ما هم ضمن اعلام دیدگاههای خود مدعی است که "کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن ایران... بعنوان نماینده

(ش ۲۶ و ۲۷، ص ۸) و یا "اسناد، برنامه و اساسنامه برآیندی از تمامی نظرات موجود در میان مبارزین ترکمن را بیابیم تا هر چه از مقبولیت وسیعتری برخوردار شوند." (همانجا)

این گامها را باید مثبت تلقی کرد، ولی اینگونه برخوردها را اگر نگوئیم حرکت بر حسب مطنه بازار است، بیشتر یک برخورد سیاسی است. این گونه تغییر موضع بدون نقد و بررسی مواضع گذشته، بویژه بدون نقد بنیانهای فکری ویرانگر گذشته، گام و تحول جدی نمیتواند بحساب آید. باید تاکید کم که برداشتن گام جدی و ایجاد تحول جدی نیز هنوز تمام کار نیست. بخش دشوارتر کار بدور ریختن روشها و شیوههای نامطلوب است. این بخش کارهه جانبتر وجدیتری است آنچه برای تغییر مواضع فکری و سیاسی لازم است، میطلبد. چرا که روش و منش آن زمان که تکرار و تکرار شد، به عادت تبدیل شده و به نهادیترین جز فرهنگ انسان مبدل میگردد و تغییر این عنصر بسادگی تغییر فکر نبوده و نیست. البته کانون ترکمنستان قبل از همه نیاز دارد که ابتدا فکری بحال خشت کج نهاد بنیان فکریاش بنماید تا زمینه رفع عادات و شیوهها و منتهای کج بازمانده از این خشت کج را رفع نماید

اخلاق

هر فرد، جریان و تشکیلاتی و یا دولتی که مدعی مستقل بودن و طرفدار استقلال است، پیش از همه بایستی اولاً از نظر فکری - سیاسی و استقلال داشته باشد، ثانیاً از نظر اخلاقی و معنوی سالم باشد. بدون این دو دم زدن از استقلال شعاری توخالی و میان تهی بیش نیست.

ما در لابلای نقد پایههای فکری کانون ترکمنستان برخی خطوط اساسی و بنیانی استقلال فکری - سیاسی را بعنوان نمودیم. اینک به جنبههای اخلاقی و معنوی اشاراتی مختصر در نزد این جریان میکنیم.

نیروی مدافع استقلال بایستی از هویت و شخصیت ملی، فرهنگی و تاریخی و اخلاقی ملت خود نیز دفاع نماید. دفاع از ارزشهای اخلاقی و معنوی ملت خود یکی از ارکان ایده استقلال و شامتی برای سلامت معنوی است.

کانون ترکمنستان طی مدت فعالیت خود طریغم طرح برخی از مسائل درست و بجا بطور کلی از رسیدن به اهداف اعلام شده خویش باز ماند و برخلاف ادعاهایش تلاشهای آن با بن بست مواجه گردید. اگر علت اصلی ناکامی را در تفکر بنیادگرا و فرقه گرایانه حاکم بر آن بدانیم، علت اساسی دیگر را در عدم پایبندی آن به ارزشها و اصول اخلاقی باید دانست.

فکر بنیادگرا در نگرش خود به سیاست، قدرت را در مرکز آن قرار میدهد. و این امر، یکی از اصول خدشناپذیر این فکر است. طبق این اصل نوک تیز سیاست در کلیه عرصهها متوجه قدرت، قدرتمند شدن و کسب قدرت است. چه در عرصه مبارزات درون تشکیلاتی و چه در عرصه مبارزات بیرونی. رفتار متولیان این فکر، استفاده از هر چیزی و همه چیز است. از امحا حیثیتی و سیاسی و اگر امکانش موجود باشد، امحا فیزیکی.

اخلاق و ارزشهای والای انسانی در نزد این فکر موضوعی کاملاً بیاهمیت و فرعی تلقی شده و جنبه کاملاً مصلحتی دارد. لذا این نگرش در استفاده از هر چیز و همکاری و همدلی با هر کس باقی ندارد.

این نکات بخاطر بنیانهای فکری حاکم بر کانون ترکمنستان بطور جدی زمینه یافت و از همان بدو حرکت آن، ارزش اخلاقی به بدترین شکل مسود بی توجهی قرار گرفت، بطوریکه افراد فاقد صلاحیت اخلاقی در زمره پاینگاران و موسسین کانون ترکمنستان قرار گرفتند. و حتی عملکردهای زشت

و ضد اخلاقی همین عناصر از سوی دیگر افراد آن مورد توجیه قرار گرفت. و بدتر از آن در پاسخ به اعتراض و فشار افکار عمومی ترکمنها نسبت به مناسبات و پدیدههای ضد اخلاقی گفته شد که

نویسندگان بیانیه چنان گردیدند. این بخش با امضای هیات بازسازی. ف. س. خ. در اعلامیهی توضیحی، درباره این جدایی چنین نوشتند: "بیانیه فروردین ۱۳۶۶ پس از تصویب هیات بازسازی کانون ف. س. خ. ت. ایران آماده انتشار گردیده بود، ولی بدلیل عملکرد ضعیفهای که متأسفانه مجموعه نیروهای انقلابی و مترقی ایران نیز از آن رنج میبردند، بیانیه مذکور با زیرپا گذاشته شدن ابتداییترین اصول ۱۰۰۰ منتشر شد. عنوان و امضای هیات بازسازی کانون ف. س. خ. ت. از سند مذکور حذف

و با درج امضا کانون ف. س. خ. ت. بطور "خلق الساعه" کانون نیز تشکیل شده اعلام گردید. . . . اعلام تشکیل یکشنبه کانون بصورتی که ذکر شد، تنها میتواند نشانگر درجه دوری از واقعیات و عدم برخورد جدی و مسائل و احساس مسئولیت و تعهد در قبال مسائل "خلق ستمدیدهان باشد" (از بیانیه هیات بازسازی. ف. س. خ. ت. ص ۱)

کانون ترکمنستان تا امروز درباره این جدایی و نیز درباره "یکشنبه" و "خلق الساعه" تشکیل شدن خود نه تنها کلماتی نگفته، بلکه با پرده پوشی بسیاری از حقایق مربوط به نحوه تشکیل شدن خود و جدا شدن خود از بخش اصلی نویسندگان بیانیه را در پرده ابهام گذاشته است. مضافاً اینکه تاکنون حتی کلماتی نیز در مورد وجود چنین جریانهای مطرح نموده است. (چه از وجه مثبت و تاکید و چه از وجه منفی و تنقید) در واقع چنین برخوردی جز نشانگر مواضع غیرسر

دمکراتیک و انحصارطلبانه کانون ترکمنستان برجیز دیگری دلالت نمیکند. مشابه این برخوردهای انحصارطلبانه و غیر دمکراتیک از سوی کانون ترکمنستان کم نیست. از جمله یکی دیگر از این موارد، برخورد ایشان نسبت به کانون "ایل کوچی" است. کانون "ایل کوچی" در ۱۳۶۹ طی کنفرانسی با اتخاذ مواضع مستقلانه، جدایی رسمی خود را از صف "اکثریت" اعلام نمود، ولی در این باره نیز موضع "ترکمنستان" سکوت محض بوده است. اگر کانون ترکمنستان حداقل اعتقادی به موازین دمکراسی و آزادی میداشت، بجای "تلاش شبانهروزی" آنها را در این موارد کوچک نشان میداد. کاریست

علنیست و دمکراسی در زندگی تشکیلاتی یکی دیگر از نمونههای واقعی پایبندی به اصول دمکراسی است. ولی متأسفانه در این عرصه هم نشانی از پایبندی به موازین دمکراسی در کانون ترکمنستان مشاهده نمیشود. بطوریکه حتی در تدوین اسناد نیز این جریان "در شرایطی کاملاً مخفی و بدور از چشم بخش عمده مبارزین ترکمن" (ش ۲۶ و ۲۷ ص ۷)

مبارت میولند. پراتیک و عمل چهار ساله کانون ترکمنستان نیز متأسفانه چیزی جز عدم پایبندی به دمکراسی و علنیست را نشان نمیدهد.

اگر کانون ترکمنستان بطور جدی طرفدار آزادی و دمکراسی است، پیش از همه نیاز دارد که در مورد خشت اول بنای خود، همانا تفکر بنیادگرا و فرقه گرایانه خود، تجدید نظر نماید. و با نقد آن در جهت دستیابی به اندیشهای مستقلانه و عملی آزادانه تلاش نماید. البته دوستان ما محق و آزادند که هر اندیشه و تفکری را برای خود راهنما قرار دهند و ما هرگز مخالف این انتخاب نیستیم، ولی آنگاه که سخن از دمکراسی و آزادی و اعتقاد بدان میروند، نمیتوان ناظر منفعل بود. هرچند که فشار واقعیات و "بروز علنی روی دادهای جهانی" و نیز تجارب جنبش خلقهای ایران، کانون ترکمنستان را نیز زیر منگنه گذاشته تا کمی از ادعاهای خیالپردازانه یا به زمین بگذارد. بطور

مثال آنان چندی قبل تر اعلام داشتند که "کانون ترکمنستان بعنوان سازمانی مستقل و بحثناپذیر تنها وارث و ادامه دهنده راه مبارزان جمهوری ترکمنستان ایران، با تطبیق اهداف اصیل آن مبارزان با شرایط امروزی جامعه ترکمنستان ایران در تلفیق این اهداف با پیشش علمی و انقلابی مبارزه میکنند." (ش ۹، ص ۹) ولی امروز در اثر

"بروز علنی روی دادهای" ادعای خود را یک پلسه پائین تر آورده می نویسند "کانون فقط متعلق به بخشی از مبارزین خلق ترکمن نبوده و نیست"

ناآگاهی شخصی است؟ آیا ادامه این منطق به نفع و محکوم ساختن افراد وابسته به جریانات و تشکیلاتهای غیر سراسری و منطقتی منجر نمیشود؟ صد البته که منجر خواهد شد. و آیا این همان کپی و تکریمی اندیشه تک حزبی نیست؟ قبول آزادی برای مخالفین و حتی برای دشمن در موضع سیاسی هنوز یک گام در راستای دمکراسی است، ولی به هیچوجه معنای دمکرات بودن را نمیدهد. شیوههای رفتار افراد و جریانات در برخورد با مخالفین از عناصر تعیین کننده است که میزان پایبندی و تعهد او را به دمکراسی نشان میدهد. آنچه که در فرهنگ کانون ترکمنستان بطرز ریشمندی جلوهگری میکند، و انداهای او را مبنی بر نفی انحصار طلبی و قیام مآبی مورد تردید جدی قرار میدهد، همانا نفی و تحقیر دیگران، و خودمقراری بینی است که هیچ قربانی تا "تلاش شبانهروزی برای نهادی ساختن دمکراسی" ندارد.

ایشان بعد از "عقب مانده" و "ناگاه" معرفی کردن ترکمنهای غیر ترکمنستانی با کمال افتخار مینویسند، "اولین حامل و مبلغ ایده استقلال" آنان بوده و بهنگام اعلام جدایی "کانون ترکمنستان" از "اکثریت" بخشی از روشنفکران ترکمن با ایده استقلال بیگانه بوده و گویا آنها در "بحرانترین مرحله از حیات کانون و در یکی از سختترین شرایط، دست به بازسازی و بازگرداندن مضمون استقلال

لبانه و دمکراتیک آن زده و از نابودی واستحاله همیشگی آن در جریانات سلطهگر سیاسی گذشته جلوگیری کردند." (ش ۲۶ و ۲۷، ص ۸)

چنین تحلیل و ارزیابی و تمجید و تعریف از خود، آنگاه با درکی مغشوش از مقوله استقلال و درکی بنیادگرایانه از دمکراسی، ایشان را خوابگرده است. این ادعا در سال ۱۳۷۰ صورت میگردد. کانون ترکمنستان که از تحولات نیکارگوته و مجارستان و دیگر نقاط دنیا در نشریشان تحلیل و خیر مینویسند، حتماً از نظرات و دیدگاههای "روشنفکران بیگانه با ایده استقلال" نیز خبر دارند. همان زمان که دوستان ما "بدور از چشم بخش عمده مبارزین ترکمن" اسناد خود را تدوین میکردند، همان "عقب ماندهترین" و "ناگاهترین" روشنفکران ترکمن در نقد تفکر غیر دمکراتیک و بنیادگرا بطور علنی مینوشتند که "متأسفانه سازمان (اکثریت) در برخورد با این نیروها (جدایی تپی چند از ک. ف. س. خ. ت. یعنی کانون ترکمنستان) که تمایلات شدید ملی داشتند، نتوانست امکانات و شرایط ضرور را برای بازتاب آنها و نظرات آنان در فضای سالم، بوجود آورد و با پیروی از درک رسالت تاریخی برای خود و استناد به فرمولهای از پیش تعیین شده سابق محتویست شکست آنان را از قبل صادر و به ورطای جبهه خصم روانشان ساخت. صرفنظر از کفکاش در نظرات آنان، سازمان و اساساً هر

بان کمونیستی در اتخاذ نوع برخورد با اینگونه سنگلها و میزان تاثیرگذاری بر آنان میبایست عالیترین نوع دمکراسی را بنمایش گذارد. دمکراسی که بر اراده تودههای خلق و پذیرش و احترام به نقد و نظرات استوار باشد. تفکری که از تحمل جریانی غیر در برابر خود عاجز و در پیشگیری بازار و اشکال موثر، سلاح تفویض را صرفاً بکار میگیرد، هیچگاه نمیتواند به جریان و سازمانی فراگیر و تودمائی بدل گردد و در عمل همان خواهد شد که استالینسم بر خلقهای اتحاد شوروی آورد." (بولتن اکثریت، اسفند ۶۷، احمد)

ولی دوستان ما این واقعیت را اصلاً به روی خود نمی آورند و صرفاً به دشنامگویی و برجسب زنی میپردازند. چرا؟ آخر اگر چه چنین واقعیاتی اشاره گردد، آنوقت حقیقت از انحصار ایشان بیرون میچهد و این با "روح سیاست وحدت طلبانه" آنان و نفی "انحصارطلبی" مطابقت ندارد. ومهتر از همه "حق نمایندگی سیاسی" که "امری تثبیت شده در سطح جنبش سراسری ایران" است، به خطر می افتد یکی دیگر از نشانههای دمکرات بودن پایبندی به بیان حقیقت و رعایت عملی علنیست است. پایه گذاران کانون ترکمنستان برای اعلام جدایی خود بیانیهی نوشتند و هنوز مرکب این بیانیه خشک نشده بود که بخش کانون ترکمنستان از بخش اصلی

متدلوژی بر خورد منطقی با پدیده ها و واقعیات

کوکسی

سیاسی، مطابق با حاکم گردیدن گرایشات و بینان های آیدنای و بینشی، این نیروها کاراکتر خاصی را ارائه نمودند. در فاز و مرحله سیاسی قبل از انقلاب که نیروهای نسبتاً جوانی در سازماندهی حرکتها نقش محوری داشتند، علیرغم غالب گردیدن اندیشه فدائی بر آنان، چون در پراتیک و اتخاذ سیاست مستقل از سازمان فدائی بودماند، (اندیشه فدائی را بنا به درک و تعبیر خاصی خود تحلیل می نمودند) نیروهای فعال سیاسی هویتی مستقل داشتند و در آستانه انقلاب

بهم بخاطر درک درست از دینامیسم حرکت در منطقه، استفاده از تضادها، همسویی با خواستها و مطالبات ملی - دمکراتیک خلق ترکمن، علیرغم تجارب نازل خود از برآمدهای سیاسی به نیروی رهبری کننده فرا روئیدند. در مرحله دوم حرکت و اندکی بعد از تبدیل گردیدن هواداران سازمان (فدائیان ترکمن) به الکترونیوی رهبری کننده در جنبشهای ترکمن صحرا، بدلیل عدم شناخت این جریان از سازمان سراسری فدائی، واقف نبودن به نقش مستقلانه خود برای پیشبرد مبارزات

توده‌های مردم و خلاصه بر بستر زمینهای عینی و ذهنی مختلف، سازمان فدائی، در عرصه های مختلف ایدئولوژیکی - سیاسی و تشکیلاتی در راس جنبش خلق ترکمن قرار میگردد، از این تاریخ و با استقرار تشکیلات فدائی با تمام معایب و ضعفاهای تاریخی خود، نمیتوان هویت مستقل و جدا از سازمان فدائی برای نیروهای سیاسی ترکمن قائل بود، البته بودند عناصری از نیروهای سیاسی و روشنفکران و شخصیتهای ملی خلق ترکمن که به لحاظ بینشی و آرایش تشکیلاتی در درون سازمان فدائی قرار نمیگرفتند، اما عملکرد و فعالیتهای آنان در جنب نهادهای علنی فدائیان (کانون و ستاد و ...) کانالیزه میگردد.

در فاز و مرحله سوم از تاریخ مبارزات سیاسی فعالین سیاسی ترکمن که به دوران پس از مهاجرت مربوط میگردد، تحولات بنیادین در اندیشه چپ صورت میپذیرد، بینش کهن و درک کلاسیک از انترناسیونالیسم پرولتری به ضد ارزش تبدیل میگردد و بر بستر بحران سوسیالیسم واقعی موجود، ملی گرایی و استقلال طلبی ملتها حسی اندیشه پردازان چپ را نیز تحت تاثیر شدید قرار میدهد، بر بستر تحولات بنیادین در جهان فعلی که اعتقاد به دمکراسی و پلورالیسم سیاسی به باوری عمیق تبدیل گردیده است، نیروهای سیاسی ترکمن از درون تشکیلات جریانات سراسری چپ و بعضاً مستقلانه و بر بستر واقعیات متحول کنونی، به نقد بینش و سیاست کهنه میپردازند

واکنش نیروهای سیاسی ترکمن در اشکال متفاوتی متعارض میگردد. بعضاً نقد سیاست و تشکیلات را اساس قرار داده و در عرصه ایدئولوژیک مکی عمل مینمایند، برخی از نیروها نیز بینش کهنه را مورد مذاقه و بررسی قرار میدهند و از پرداختن به کارزار سیاسی - تشکیلاتی که تنها درازمدها و پراتیک میتواند تعیین پیدا نماید، کماکان پرهیز مینمایند.

مقاله جنبش ملی - دمکراتیک خلق ترکمن در تئوری و عمل "قیالیداهه نقدی بود بر بستر مطالبات ملی - دمکراتیک خلق ترکمن و تعیین موقعیت کلی نیروهای سیاسی ترکمن و بویژه در دوران مهاجرت، چکیده نقطه نظرات ارائه دهنده مطلب بصورت دیالوگی و خلاصه و مبسوط در آخرین پاراگراف آن گنجانده شده است.

متدلوژی منطقی بررسی به تاریخچه جنبش نوین خلق ترکمن ایجاب مینماید که از پرداختن به مسائل بصورت مجرد و جدا از پدیده‌های دیگر بایستی پرهیز نمود و هم اینکه مینماید در

اجرائی و نقش شخصیتها، بلکه جریانات رهبری کننده اندیشه و تفکر حاکم بر سیاست گذاران رادر نظر میگردند. بررسی پراتیک توده‌ها و نیروهای که هویت سیاسی مستقلی ندارند، جایگاه خاص خود را دارد.

به موازات رشد گرایشات مستقلانه در اتخاذ سیاست و ساختار سازمانی برای نیروهای سیاسی خلق ترکمن، که خود علیرغم درکهای متفاوت از این مسئله به واقعیتی عینی و ملموس فرا روئیده است گرایش جانبدارانه و محافظه کارانه نیز گاه و بیگاه از لابلای سطور مقالات یا تحلیل و بررسیها بر واقعیات در بر میتازد. این گرایش تلاش دارد تا زیر پوشش برخورد صادقانه یا عادلانه نیروهای سیاسی ترکمن و سازمان فدائی را در اشتباهات و انحرافات گذشته بطور مشترک و مساوی سپیم جلوه بنماید. در جواب این دوستان باید گفته شود که اگر نیروهای سیاسی ترکمن (بعد از پیوستن به سازمان فدائی) هویت سیاسی و تشکیلی جدا از سازمان میداشتند و در کنار سازمان فدائی مستقل و برابر حقوق در پیشبرد مبارزات خلق ترکمن

سهیم میبودند، به میزان و نقشی و درجه تاثیر خودشان، تاوان گناهان خود را پس میدادند. به حکم تاریخ و داوری دادگاه آن گردن مینهادند. اگر منظور و مقصد "امید" از طرح اشتباهات خود فعالین سیاسی ترکمن این بوده باشد "۰۰۰ که آری هممان فدائی بودیم و پیشبرنده اهداف و نقشهای سازمانی" با توجه به اینکه در جای دیگری از متن مقاله‌شان به ارباب رعیتی بودن ساختار سازمان فدائیان اشارتی داشتند، چنین طرح بحث و متقابلاً محور قرار دادن نیروهای سیاسی ترکمن در پروسه جنبش ملی خلق ترکمن نمیتواند منطقی باشد. اگر تلاش این باشد که رهبری یک جریان سیاسی - نظامی را که آپارات رهبری آن، بنا به خصلت هژمونیستی و

سانترالیستی خود، مرکز تضامیم و سیاست گذار سیاست در حد افعال و عملکرد توده‌های تشکیلاتی و هواداران پایین بیآوریم و با یک درک فرمالیستی از دمکراسی هر فرد یک رای، گناهان و خطاها را (یکسان و برابر) بپای آمدها ثبت نمائیم، بدرستی نوع تفرکی که "امید" و برخی دوستان مدافع آن میباشند، میتوان حکم صادر نمود، ولی هرگز نباید فراموش نمود که با چنین منطقی، حزم و جنایت خمینی و سران طراز اول جمهوری اسلامی نیز با همه دست اندرکاران و امت حزب الله.

یکسان و برابر خواهد بود. در بررسی از مقله "پراکندگی" نیروها تحلیل خاصی از پراتیک و عملکرد نیروهای ترکمن ارائه گردیده که منطبق بر واقعیات نیست و چنین تفرکی بر مسائل، فاقد بار علمی و منطقی است

ایشان باید به هویت نیروهای ترکمن در هر فاز و مرحله تاریخی اشاره میگردند، بدون باز کردن این پدیده و توضیح منطقی آن طبیعتاً ذهن گاوشرک و تحلیل کننده به خطا خواهد رفت، "امید" که سر تیتز مطلب خودشان را با "تشکیلات مستقل با کدام هویت" شروع نمودند بهتر آن بود که نه فقط به درک ماهیت و مضمون آن در شرایط فعلی بلکه به چگونگی آن در گذشته نیز توجهاتی مینمودند، طرح این مسئله که فعالین سیاسی ترکمن چنین کردند یا چنان کردند بدون توضیح دقیق از مناسبات حاکم در بین این نیروها، گرایشات سیاسی و بنیانهای فکری و اندیشه‌ای آنان، مسئله‌ای را حل نمینماید. نیروهای سیاسی ترکمن مورد نظر، تاکنون در روند شکل گیری و تکوین خود دو مرحله تاریخی را از سر گذرانیدند و اکنون در مرحله سوم قرار گرفتند، در هر مرحله از فعالیتها و فازهای

در شماره ۱۴ نشریه "تازه یول" مطلبی تحت عنوان "تشکیلات مستقل با کدام هویت" از طرف دوستی بنام "امید" بچاپ رسیده بود که در واقع نقد و پرداختی بوده بر مقاله "جنبش ملی-دمکراتیک خلق ترکمن، در تئوری و عمل" مندرج در نشریه شماره ۱۳ "تازه یول".

دوستان "امید" بخشهایی از مقاله و مسائل مطرحه در آنرا بزم خود تفسیر نمودند و درک خاصی خودشان را از جنبش ملی خلق ترکمن ارائه دادند. ایشان پیرامون مقله "پراکندگی نیروهای سیاسی ترکمن" که سر بسته و کلی و بدون تفاسیری اشارت رفته بود، با بیان نمودن این جملات متفرقه که امروزه میان فعالین سیاسی ترکمن رسم گردیده تا هر چه اشتباه و خطا در گذشته را بپای سازمان ببندند و از اشتباهات و انحرافات گذشته خود حرفی بمیان نیآورند و ... با روش خاصی که بر پندارگرایی و یکسویه نگری استوار میباشد، به تحلیل وضعیت نیروهای سیاسی ترکمن پرداخته و مطلب خود را با طرح چند سؤال و پرسش تمام نمودند.

در قسمتی از جوابیه "امید" چنین آمده است: نیروهای سیاسی ترکمن که در آستانه انقلاب بهمن بسیار جوان و کم تجربه بودماند و درک نازلی از مارکسیسم - لنینیسم داشتند و اکثراً بعد از انقلاب جذب فعالیتها گردیدند. ... آنان بدون مطالعه جدی و بررسی مسائل خلق ترکمن خویش با یک سازمان سراسری بیعت نمودند و ... آنان از جنگ مسلحانه با رژیم شروع و سرانجام تا آستان بوسی حاکمیت شتافته و بخشی از نیروهای سیاسی ترکمن برای آزادی خویش دست بسته در مقابل جلدان زانو زدند و بخش دیگر برای گرفتن رده و مدارج ترقی بر نامان جمهوری اسلامی متوسل گردیدند. ... خلاصه نوید از شکوفا کردن جمهوری اسلامی به وقت دوزخ به سوی اتحاد شوروی گریختند و بقیه ماجرا (اگر با رعایت مضمون مندرجات، کلمات و برخی جملات اندکی تغییر یافته، صرفاً جهت خلاصه‌گویی است). "امید" با بیان مطالب بالا و قضاوت از نقش نیروهای سیاسی خلق ترکمن، بنظر میآید با یک تیر دو هدف را نشانه رفته باشند، هدف اول در واقع ایجاد گریزگاهی در مقابل پیام اصلی و مضمون واقعی مطالب ارائه گردیده میباشد. ایشان بحسب پرداختن به موقعیت جنبش مستقل و ملی خلق ترکمن بحث فرعی سازمان و نیروهای سیاسی خلق ترکمن را پیش کشیدند، که خود تعبیری اشتباه و یکجانبه از مسائل مطرحه میباشد. هدف بعدی "امید" در واقع منسی کردن سازمان و توجیه سیاستهای گذشته آن بویژه در قبال جنبش خلق ترکمن میباشد.

واقعیت این بوده که در دهه گذشته جنبش ملی - دمکراتیک خلق ترکمن بدلیل نقش برجسته نیروهای جوان و پیرو اندیشه چپ شدیداً تحت تاثیر و عملکرد جریانات سراسری و بالاخص سازمان فدائی گردیده بود و اگر نیروهای سیاسی ترکمن در بررسی از تاریخ مبارزات ملی و مستقل خلق ترکمن نقش سازمان فدائی را که عملکرد بر تناقضی اشتباهات اساسی و جدی آن بر همگان آشکار میباشد، مورد بررسی و تحلیل قرار میدهند، صرفاً جلوگیری از تکرار مناسبات سابق و بتبع آن مانعت از احیای تفرکات و اندیشه‌های سابق در فرم و قالبی دیگر میباشد.

متدلوژی درست و منطقی در بررسی از گذشته با تمام تلقی ها، انحرافات عیدیه و ضایعات جدی تنها در بیان و تکرار مرز "مقصر بودن" خلاصه نمیکردد، در فرهنگ و قاموس سیاسی این درس فرا گرفته از تاریخ مبارزات بشری است که هنگام ارزیابی از آرایش نیروها، بررسی سیاستهای آنان، تعاملین

خشت اول

"آنها مسائل و مناسبات خصوصی افراد است و ربطی به کانون ندارد." اینگونه مواضع و برخوردها نشان از تأیید بی اخلاقی و بهتر بگویم در جهت اخلاق زدایی است. نیرویی که خود را طرفدار استقلال میداند، هویتش از طریق اخلاق نمایان میشود، نه از طریق اخلاق زدایی.

پایان سخن

در این بررسی به دو مسئله پرداخت نشده است، یکی دیدگاه دوستان درباره برخی مسائل تاریخی بویژه جریانات و رویدادهای قبل از انقلاب که بطور جدی حاوی تحریفات و بیان غیرواقعی است. البته در این باره بهم خوددر مطلب "جنبش سیاسی خلق ترکمن، گذشته، حال، آینده" مندرج در شماره‌های ۲ تا ۷ نشریه "تازه یول" مختصراً بدان اشاره شده است.

دگری درباره اشکال و شیوه‌های مبارزاتی است. امیدوارم که اگر در آینده فرصتی شد درباره هر دو موضوع به بحث و نقد بپردازیم. در پایان لازم به یادآوری میدانم، مطالبی که در این بررسی ارائه شده، صرفاً طرح برخی دیدگاهها و نقد بنیانهایی فکری حاکم بر دوستان ما در کانون ترکمنستان است. امید است که این بررسی مورد استفاده ایشان بویژه که در آستانه برگزاری کنگره خود هستند، قرار گیرد.

چند خبر

اولین کنفرانس سراسری ترکمنهای دنیا روز ۱۸ ماه مه مطابق با ۲۸ اردیبهشت در شهر عشق آباد کنفرانسی با عنوان "اولین کنفرانس سراسری ترکمنهای دنیا" برگزار گردید. این کنفرانس بدعت دولت و حزب کمونیست ترکمنستان شوروی و به ابتکار "نیازاف" رئیس جمهور و دبیر اول حزب کمونیست ترکمنستان شوروی صورت گرفت.

در این کنفرانس مقامات بالای دولتی و حزبی هنرمندان، محققین و شاعران ترکمنستان و مدعوین کنفرانس، شرکت کردند. افراد و هیاتهایی که خارج از اتحاد شوروی به این کنفرانس دعوت شده بودند از جمله هیاتی از طرف جمهوری اسلامی به ریاست آقای آتامحمد غراوی، آقای یوسف آزمون تورکولوگ و محقق ترکمن مقیم انگلستان، یکی از مهاجرین ترکمن از سوئد و یکی از ترکمنهای سوئیس، از ترکمنهای افغانستان، هیاتی از طرف حکومت حاکم بر کابل، یک سرمایه‌دار و تاجر افغانی مقیم آلمان، از ترکمنهای سوریه، ترکیه، عراق و چین هر کدام یک نفر بود. مدعوین عراقی و چینی در این کنفرانس شرکت نداشتند.

نکته جالب توجه این کنفرانس، تلاش برگزار کنندگان آن برای جا زدن مدعوین بعنوان نمایندگان ترکمنهای کشور متبوعه و مقیمشان بود. بطوری که در معرفی آنان از "نمایندگان ترکمنهای ساکن فلان کشور" یاد میشد و معرفی میکردید. حال اینکه از اقبال بد آقای "نیازاف" هیچیک از مدعوین نماینده انتخابی ترکمنها نبودند.

کنفرانس طی انتخابات فرمایشی آقای "نیازاف" را به ریاست دائمی انتخاب نمود. بدنبال آن اساسنامه از پیش تعیین شده تصویب کنفرانس رسانده شد. همچنین انتشار نشریه‌ای ماهانه بنام "تورکمن سسی" به زبانهای ترکمنی، فارسی، عربی از سوی کنفرانس مورد تصویب قرار گرفت. به روال کنفرانس های مرسوم در اتحاد شوروی، آقای "نیازاف" هیات رئیسه ۵ نفره‌ای را بعنوان جانشینان خود برگزید و در پایان هیات مدیره‌ای ۲۵ نفره مرکب از ترکمنهای دعوت شده از هر یک از کشورها، تعیین گردید. اجلاس آتی این کنفرانس به ماه اکتبر موکول شد.

تشکلهای سیاسی با "هویت" داشتند کاملاً بجا میباید، واقعیت این بوده که تمام مسائل زندگی نیروهای ترکمن در دوسه نشریه‌ای که منتشر میکردند (در بین ترکمنهای خارج) کاملاً و بدرستی منعکس نگردیده است و بطور جدی این بحث یعنی انجمنهای فرهنگی، یا سازمان مستقل و ملی؟ طرح نگردیده است. در مطلب ارائه گردیده، تضاد و دال بر مردود بودن "انجمن فرهنگی" انجام گرفته بلکه چنین گفته شده "آنانی که در عمل خط و مرز قاطع با نوع تشکیلاتی سازمان سراسری چپ ندارند، با سازمانیابی نیروهای ترکمن در سازمان خاص و ملی گرا مخالفت می‌ورزند. این دوستان سعی می‌نمایند "انجمنهای فرهنگی" را بعنوان مناسبترین اهرم تشکل، جایگزین بنمایند" (مطلب خلاصه‌تر بیان میگردد) صحبت بر سر نفی بیست تأیید انجمن ها نیست، چرا که انجمنهای فرهنگی در واقع تشکلهای صنفی - فرهنگی بیش نیستند و حیثیه عملیات ویژه خود را دارند. انجمنها بر ستر الزامات و نیازمندیهای صنفی - فرهنگی آدمها بوجود می‌آیند. بحث بنا نهادن سازمان سیاسی که جایگاه خود را دارد، موضوعی دیگر میباشد.

در مورد "هویت"، پلاتفرم و نوع ساختاری، در مطلب ایشان، تردیدها و سئوالاتی بچشم میخورد باید گفته شود که این بحث به دوران مهاجرت نیروهای ترکمن در ترکمنستان مربوط میگردد. در آن شرایط بین نیروهای سیاسی ترکمن که به "نو اندیشی" اعتقاد داشتند و اکثریت قاطع آنان هنوز فراکسیونهای سازمان اکثریت را بستری نسبتاً مناسب برای ارتقا بحثها و تکامل و "اندیشه نو" باور داشتند، دو گرایش و دو گونه برداشت از یک پدیده در بین نیروهای ترکمن نطفه بسته بوده که به هنگام مهاجرت به غرب و حاد گردیدن بحران سازمان اکثریت و کامل تر گردیدن ترک ترکمنهای ترکمن هم از مقوله "استقلال" و هم "نو اندیشی" و در واقع تلفیق منطقی این دو گرایش، این بخش از نیروهای ترکمن که بالندگی آنان در عرصه بیسیاسی و غیر قابل کتمان میباشد، نتوانستند بر یک بستر و در یک راستا، حرکت مشترک داشته باشند. در واقع دو گرایش شکل گرفته بود، گرایشی که بحثها و تبادل نظرات را نسبتاً کافی ارزیابی مینمود، این گرایش بر "کنفرانس مشترک" از همه نیروهای مستقل ترکمن تأکید می‌ورزید که چکیده نقطه نظرات آنان در "ایل کویجی" شماره ۱۶ و ۱۷ لایحه گردیده است. گرایش دوم مربوط میگردد به بخشی دیگر از نیروها که بر بحث و مطالعه بیشتر تأکید داشتند، کارنامه و حاصل تلاش آنان در ارگان مربوط به این نیرو (البته تریبون آزاد و مستقل است) یعنی نشریه "تازه یول" انعکاس می‌یابد. اما در شرایط فعلی، سیر تحولات سیاسی و اجتماعی، برخورد مسئولانه دست اندرکاران و تلاش نیروهای صادق و پرتلاش، امید به همکاری و فعل مشترک در میان این دسته از نیروهای سیاسی ترکمن که جامه دیروز خود را دور ریختند (البته نه اکنون و بلکه از سالیانی پیش) مجدداً فراهم میگردد. جایگاه برخورد به مسائل مضمونی و بحث بی‌موضوعیت و نوع ساختاری که خود به خیلی از مناسبات و مسائل مربوط میگردد، میتواند در چنین کنفرانسی ها صورت پذیرد. بحث ارائه گردیده در مقاله قبلی صرفاً درباره شیوه‌های ورود به مسئله اصلی و مضمونی بوده است. اگر معتقد به دمکراسی

و خرد جمعی نیروها و مهمتر از همه اعتقاد داشته باشیم که مسائل مضمونی بین نیروهای ترکمن و کابیش برای نیروهای مستقل و ملی تقریباً مشابه میباشد، دلیلی برای دوری جستن و پرهیز از همیاری و همفکری مشترک یعنی برپایی کنفرانسهای جمعی برای نیروهای ترکمن وجود نخواهد داشت.

توضیح و تحلیل از مسائل، "ماهیت و هویت" واقعی نیروی رهبری کننده و اصلی را متمایز نمود معایب جدی که در نگرش دوستان "امید" به مسائل گذشته به چشم میخورد، یک کاسه نمودن حرکتها و برداشتی خطی از فعل نیروهای سیاسی ترکمن میباشد، ایشان به همان اشتباهی گرفتار آمدند که در واقع شمشیرها را بر علیه آن (نگرش فرضی) یعنی یکسویه نگری و نامصداقتی از غلاف بیرون کشیدند. "امید" بصورت قاطع اعلام نموده است که شروع جنگ مسلحانه بر علیه جمهوری اسلامی. تا خزیدن بطرف آخوند. و تلاش برای شکوفایی رژیم جمهوری اسلامی. و از اراده و خواست مستقلانه نیروهای ترکمن نشأت گرفته و به فعل در آمده است. با یک نگرش عامیانه به مسائل باور کردن این مسائل چندان عجیب بنظر نمیرسد، ولی واقعیت این است که در آن دوران و بویژه در اتخاذ سیاستهای فوق، با تمام فجایع و بدبختی ها و ضایعات آن، نیروی اصلی پاسخ دهنده سازمان و نگرش حاکم بر آن میباشد. باز هم تکرار شود، این نگرش صرفاً سیاسی به مسائل میباشد. بحث ترازو و قاپان بر پا کردن و توزین جرائم آدمها را، کسی طرح ننموده و اگر در دادگاه تاریخ چنین توزینی صورت پذیرد، جرم همه در مقابل جرائم و جنایات رژیم اسلامی، مثقالی بیش نخواهد بود.

نکته دیگری که در مقاله "تشکیلات مستقل با کدام هویت" تأکید گردیده، البته خود استنتاجی از مقوله پراکندگی و ترک "امید" از موضوع است. چنین آمده است که "اگر فعالین ترکمن در میان مردم خویش زندگی میکردند، صد البته از آنها الهام میگرفتند، به مسائل عینیتر و واقعیتر برخورد میکردند و یکسری نظرات آنان در روند زندگی تصریح میشد و... در جواب "امید" باید گفته شود، بحث بر سر با مردم بودن یا نبودن نیست بلکه واقعا مردمی اندیشیدن شرط ورود به مسائل میباشد. شما این تجارب گران تاریخ را مد نظر داشته باشید که آیا سازمان فدایی برخاسته از بطن مردم نبود؟ آیا شعار واقعی و حتی فلسفه پیدایی سازمان، مبارزه قاطع و بی‌امان با "از مردم گریزان" نبود؟ و... بطور می‌شود چنین سازمانی با صد در صد در بطن اجتماع بودن، به اوانتوریسم، حرکت حدا از توده‌ها و... کشیده میشود. چگونه جریانی که مارک "خائسن اگوردی" درست فرماید انقلاب بهم، چنین سازمان حقی را (آن جریان خاصی که البته بزعم آن ایام مردم گرا بود) تحت تأثیر قرار داده و سرانجام در شکم خود می‌لعد؟ در اینجا با آندسته از افرادی که توجیهی برای مهاجرت سیاسی نداشتند کاری نداریم، واقعیت این است که در میان بی سیاسی که تلاش مینماید، با نقد صادقانه سخته خود، و اتخاذ سیاستهای منطبق برخواست واقعی توده‌ها، در حرکتی نوین سهم داشته باشد، و همواره رابطه و پیوند خود را با خلق خویش حفظ نمایند، کم نیستند. آدمهایی که شانس ماندن در میان مردم خویش را نداشتند. مسلماً دور افتادن از مردم سد راه تلاش آنان برای اتصال با مردم خود و شرکت در حرکتهای آنان نخواهد بود، پدیدهای که نه بر نیروهای ترکمن بلکه امر و واقعیتی است جهان شمول، همان قاعده و قانونی بر مناسبات نیروهای سیاسی خلق ترکمن حاکم است که بر دیگران، اگر دیگران مجاز میباشند اشتباهات سابق خود را تصحیح بنمایند، اگر به جای جنگیدن در رکاب اردوگاه سوسیالیستی، میتوانند در رکاب ملت خود به رزم بپردازند، طبیعتاً و قاعدتاً نیروهای ترکمن نیز مجاز خواهند بود در رکاب مردم خود قرار بگیرند و رزم ملی دمکراتیک خودشان را با دیگر ملت‌های ایرانی هم‌هانگ و همگام بنمایند و... بررسی که "امید" در مورد انجمنهای فرهنگی و

... حماسه آنا قورقوت ... برگردان و تنظیم از : شیرلی

اغلب بخشهای (فصول) این اثر پیکار بی امان ترکمنها بر علیه غاصبین بیگانه و جانانزیهای جوانان (بیگیت لر) در طی این نبردها بخاطر دفاع از وطن خود تصویر میشود. در کتاب عشق به وطن و مردم، مردانگی، وفاداری به همزم و هنر رزم جای ویژه دارد. حتی به جوانان تا وقتی که از خود قهرمانی نشان ندهند، نامی نهاد نمیشود از تمام جوانانی که در جامعه هستند، خواسته میشود که از خود هنری نشان دهند.

در این داستان زنان و دختران هم همچون مردان در کارهای زیادی شرکت دارند. طبق دادههای این حماسه در آن زمان هنوز قوانین و سنن پوسیده فئودالی و اسلام نفوذ نداشتند است. زنان هم همچون مردان نقش تیراندازان ماهر، شکارگران آهو، اسب سواری، نبرد با دشمن و وفاداری به یار را فرا میگرفتند. حتی در مورد ازدواج، رهبری، قدرت و کارایی هر دو زوج مسوود ارزیابی قرار میگرفتند. اگر جوانی میخواست ازدواج کند، اول با دختر موضوع را مطرح میساخت و دختر نیز شرایط خویش را بازگو مینمود. اگر خواستگار استاد و سوارگاری، تیراندازی ماهر و یا کشتی گیری ماهر بود، دختر او را مناسب خویش تشخیص میداد. اما بعد از عهده کمیست حتی تا پای جان خود بر سر پیمان خویشی مینماید.

زنان در خیلی از مسائل به شوهران خود پند میدادند و آنها پنندهای همسرانشان را بکار میستند.

به نمایندگان قشرهای پائین جامعه (چوپانان) نقش های مهمی در کتاب داده شده است. صفاتی چون صادق، دلیر و نیرومند در مورد چوپانان در کتاب بچشم میخورد. مثلا در طی غارت اموال "سالتر قازان" دشمن ۶۰۰ سوار خویش را برای غارت گله گوسفندان وی اختصاصی میدهد. "قاراجه" چوپان وی به همراه برادران خود با جانبازی به مقابله دشمن بر میخیزد. در این نبرد دو برادر او شهید میشوند، ولی او موفق میشود که دشمن را پس راند.

در آن دوره دشمنان زیادی ترکمنها را تهدید میکردند و به همین خاطر جوانانی دلیر و زرهجه لازم بوده است. به همین خاطر هم هست که جوانان تا وقتی که در رزمی نامی کسب نمیکردند، بی نام مینامدند.

گرچه هر يك از حکایتهای این داستان حماسی دارای سوزها و قهرمانیهای مختلفی دارد، همگی بیانگر وضعیت داخلی و خارجی "اوغوزها" — آداب و سنن یکسان آنها میباشد و همه قهرمانان داستان توسط "قورقوت آنا" بهم مربوط میشوند. اثر "قورقوت آنا" نقش راهنما را در بین شاعران، نویسندگان و بخشی های ترکمن ایفا نموده است.

انامه دارد

اثر را بزبان روسی ترجمه و با متن ترکمنی آن برای چاپ آماده میسازد. او همه ۱۲ فصل این اثر را ترجمه کرده است. ولی فقط چهار فصل آن اجازه چاپ مییابد. البته ترجمه روسی آن در سال ۱۹۶۲ چاپ میشود.

آکادمیسین و و. بارتولد در اثر خود بنام "صفحاتی از تاریخ خلق ترکمن" (بزبان روسی) در میحی در مورد پیدایش قبایل "آق قوینلی" و "قاراقوینلی" ترکمن، در مورد "قورقوت آنا" چنین مینویسد: "شاید انبوه روایات و حکایات در مورد بخشی (خواننده)، ریش سفید و زبان گوئی خلق ترکمن "قورقوت آنا" در دوره ترکمنهای "آق قوینلی" بوجود آمده است. در این حکایات رهبر تمامی ترکمنها "بابان خان" بوده است. طوری که معلوم میشود روایات در مورد "قورقوت آنا" در ترکمنستان از نسلی به نسلی دیگر حفظ شده است."

در سال ۱۳۲۴ هجری این اثر با نام "کتابی داده قورقوت" در استانبول به نشر رسیده است اما در این نشر شیوه و زبان این کتاب تحریف شده است. بسیاری از جملهها به اشتباه نوشته شده و از بسیاری نیز برداشت اشتباه شده است. و بدتر از همه با کلماتی دیگر تحریر گردیده است. در این مورد تاریخ نویسی ادبی پروفیسور آ. برتلس مینویسد: "با اینکه مولف شیوه بیان کتاب را تغییر داده، کلماتی که تا بحال به شیوههای گوناگون از طرف ترکمنها بکار برده میشود، در آن یافت میگردد. و این بیانگر این است که این کتاب متعلق به ترکمنها میباشد."

حماسه "قورقوت آنا" مربوط به قرون ۱۱ — ۱۰ و حتی بعضی از فصول آن مربوط به قرون ۷ — ۶ میباشد. و به همین لحاظ برای شناخت ساختار اجتماعی، اقتصادی، سنن و آداب ترکمنهای قدیم حائز اهمیت میباشد. فصول این کتاب با کلمه "بوی" نامگذاری شده اند.

خلق هنر دوست ترکمن ترانهها و آهنگها را دوست میدارد. آنها و شادیهای خویش را با ترانه بیان میکند. بر تمام مشکلات و حتی بر دشمنان خود با نیروی اشعار، ترانهها و آهنگها پیروز میشود. در این اثر به این مسئله توجه خاصی مبذول شده است. هر يك از قهرمانان این حماسه (داستان) قبل از اینکه به نبرد بپردازد، با اشعار و ترانههای خود با دشمن روبرو میشود و باین صورت خشم دشمن را فرو میزند و بر او غالب میگردد. برتلس مینویسد "روایات قورقوت، بی شک از سوی ترانسرهای ترکمنهای اوغوز نقل شده است. "خود قورقوت آنا نیز در طول داستان نقش شخصیتی شاعر و متحد کننده را ایفا میکند. فقط افرادی مثل "باباندترخان"، "سالترقازان" و "قورقوت آنا" در تمام طول داستان حضور دارند. ایده اصلی داستان قهرمان پردازی است. در

از مدتها قبل در بعضی از مقالات و نشریات اثر "داده قورقوت کتابی" و "یا کتابی داده قورقوت" توجه دانشمندان شرق شناسی را بخود معطوف داشته است. در اثرهای هنری خلق ترکمن این کتاب با نام "قورقوت آنا" مشهور میباشد. ترکمنها "قورقوت آنا" را نه فقط بعنوان يك نویسنده، شاعر و خواننده (بخشی) میشناسند، بلکه بعنوان شخصیتی که گفته هایش بمعنای حکم برای آنهاست و انسانی با کرامت بحساب میآورند. در هر صورت دورهای که وی میزیسته، مسئلهای است که هنوز روشن نگردیده است. اما معلومات معتبری از سوی نویسندگان و دانشمندان شرق در این مورد در دست است. تاریخ نویسی از قرن ۱۵ در کتاب خود چنین نوشته است: "در دورهای همزمان با ظهور حضرت محمد در بین "اوغوزها" (ترکمنها) شخصی به اسم "قورقوت آنا" میزیسته و کتابی بزبان "اوغوزی" نوشته است. از این کتاب وی به عنوان "کتابی داده قورقوت" نام برده میشود."

علاوه بر این تاریخ نویسی مشهور شرق رشید الدین طبیب (قرن ۱۴)، علیشیر نوایی (۱۵۰۱ — ۱۴۴۱م)، تاریخ نویسی معروف ترکمن "سالتر بابا قولالی اوغلی" (قرن ۱۶) و همچنین "ابول قاضی بهادرخان" (تاریخ نویسی قرن ۱۷) در مورد اینکسه شخصی باسم "قورقوت آنا" فرزند "قاراجوخه" در دوره کدام خان میزیسته و حتی در مورد اینکسه وی از تیره "بابات" ترکمنهای "اوغوز" بوده، مطالبی گفتند. بعنوان مثال "سالتر بابا" تاریخ نویسی ترکمن از تیره "نوسای" فرزند "قولالی" در فصل "اوغوز و اولاد و اتباع و باری اترک تاریخندان" کتاب تاریخی خود چنین نوشته است: "قورقوت فرزند قارا جوجه، شخصی باهوش، دانا و با کرامت بوده است. وی در دوره ائثال سئراوکوی خان میزیسته است. بر طبق گفتههای شخصی که این حکایات را روایت میکند، "قورقوت آنا" ۹۵ سال عمر کرده است. گفتههای خوب و کرامت او بسیار زیاد است. در مورد این گفتهها و کرامات جداگانه بیان خواهد شد."

علاوه بر این "سالتر بابا" در این کتاب خود از واقعههایی که در دوران گذشته رخ داده، طبق شنیدههای خود از ترکمنهای آن زمان، خبر میدهد. باستان شناس خارجی دانشمند پ. لرخ در زمان کاوشهای باستان شناسی خود در ترکمنستان در مورد اینکه در اطراف شهر "جان کت" (یانگی کت) به مقبره "قورقوت آنا" برخورده، خبر میدهد. آ. یو. یاکوبوفسکی عضو آکادمی علوم شوروی، در مورد اینکه مقبره "قورقوت آنا" در منطقه بین کارالینسک و قزئزل آوردان (محل زیست ترکمنهای عصر میانه) قرار دارد، اظهار نظر میکند.

و. و. بارتولد، دانشمند شرق شناس مشهور این

<p>نشانی ما: TKFC BOX 217 440 06 GRABO SWEDEN TAZE YOL Nº: 15 AUG 1991</p>	<p>حق اشتراك برای يكسال: معادل ۱۲۰ كرون سوئد باضافه هزینه پست</p> <p>ككهای مالی و حق اشتراك خود را به حساب پستی زیر واریز نمائید:</p> <p>TKFC 64 44 43-4 SWEDEN</p>	<p>تازه بول نشریاتی است آزاد، و به هیچ گروه، سازمان و حزب سیاسی وابستگی ندارد و تلاش میکند خوانندگان و علاقمندان را با فرهنگ و مسائل مردم ترکمن آشنا سازد. تازه بول کوشش میکند بپرامون مسئله ملی و جنبشی خلق ترکمن بجهتایی را نامن بزند، لذا کلیه خوانندگان و دوستان میتوانند مطالب و مقالات خود را به تازه بول بفرستند. چاپ مطالب با امضا و مسئولیت مواضع مطروحه با نویسنده آن خواهد بود. از دوستانی که مقاله و مطلب بما ارسال میکنند تقاضا داریم که به این نکات توجه نمایند: اولاً مطالب خوانا باشد (بویژه مقالات بزبان ترکمنی) ثانیاً در يك طرف صفحه نوشته شود ثالثاً مطالب حتی الامکان کوتاه باشد. چنانچه مطالب رسیده بلند باشد، با رعایت حفظضمون تغییرات لازمه در آن صورت خواهد گرفت.</p>
--	---	--